

سیمای سوره‌ی یس

این سوره در مگه نازل شده و هشتاد و سه آیه دارد و به نام اولین آیه‌اش که از حروف مقطعه است، نامگذاری شده است. مطالب این سوره بر محور عقاید است و تعلیم آن به فرزندان و هدیه کردن ثواب قرائت آن به مردگان سفارش شده است. این سوره با گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام آغاز و با بیان رسالت سه تن از پیامبران الهی ادامه می‌یابد. در بخشی از این سوره، به برخی از آیات عظمت پروردگار در هستی به عنوان نشانه‌های توحید اشاره شده و در بخش دیگر، مسائل مربوط به معاد، سؤال و جواب در دادگاه قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ مطرح شده است. در روایات از سوره یس به عنوان «قلب قرآن» یاد شده است. (تفسیر مجمع البیان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

نکته‌ها:

در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه‌ی آنهاست، شروع می‌کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد. البته آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می‌کنند. گاهی به نام بت‌ها و طاغوت‌ها و گاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را شروع می‌کنند. چنانکه در جنگ خندق، اولین کلنگ را رسول خدا صلی الله علیه وآله بر زمین زد. (بحار، ج ۲۰ ص ۲۱۸.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سر آغاز کتاب الهی است. «بِسْمِ اللَّهِ» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب‌های آسمانی بوده است. در سر لوحه‌ی کار و عمل همه‌ی انبیا «بِسْمِ اللَّهِ» قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح علیه السلام به یاران خود گفت: سوار شوید که «بِسْمِ اللَّهِ مجریها و مرسیها» (سوره هود، آیه ۴۱).

یعنی حرکت و توقّف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (سوره نمل، آیه ۳۰. آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ»، مایه برکت کارها و ترك آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که جمله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ» را می‌نوشت، فرمود: «جَوِّدْهَا» آنرا نیکو بنویس. (کنز العمال، ج ۲۹۵۵۸، ح ۲۹۵۵۸).

بر زبان آوردن «بِسْمِ اللَّهِ» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن، خوابیدن، نوشتن، سوارشدن بر مرکب، مسافرت و بسیاری کارهای دیگر. حتی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراك انسان‌های هدف‌دار و موحد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

در حدیث می‌خوانیم: «بِسْمِ اللَّهِ» را فراموش نکن، حتی در نوشتن يك بيت شعر. همچنین روایاتی در پاداش کسی که اولین بار «بِسْمِ اللَّهِ» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است. (تفسیربرهان، ج ۱، ص ۴۳).

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بِسْمِ اللَّهِ» سفارش شده است؟

پاسخ: «بِسْمِ اللَّهِ» آرم و نشانه‌ی مسلمانی است و باید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همانگونه که محصولات و کالاهای ساخت يك کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزئی باشد یا کلی. مثلاً يك کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می‌زند، خواه ظرف‌های بزرگ باشد یا ظرف‌های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات، مدارس و پادگان‌های آن کشور است و هم بر فراز کشتی‌های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز بسم‌الله نگفت، مردم به او اعتراض نمودند که «أَسْرَقْتَ أَمْ نَسِيتَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟! (مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳).

امامان معصوم‌علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، بسم‌الله را بلند بگویند. امام باقر علیه السلام در مورد کسانی که «بِسْمِ اللَّهِ» را در نماز نمی‌خواندند و یا جزء سوره نمی‌شمردند، می‌فرمود: «سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ» (بحار، ج ۸۵، ص ۲۰). بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم الله» تاج سوره هاست. تنها در آغاز سوره براءت (سوره توبه) بسم الله نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم الله» کلمه امان و رحمت است، و اعلام براءت از کفار و مشرکین، با اظهار محبت و رحمت سازگار نیست. (تفسیر مجمع البیان و فخر رازی.

سیمای «بسم الله»

۱- «بسم الله» نشانگر رنگ الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی است. (امام رضاعلیه السلام می فرماید: بسم الله یعنی نشان بندگی خدا را بر خود می نهم. تفسیر نورالثقلین.

۲- «بسم الله» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانهی شرک. (نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او. (نه فقط ذات او، بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ «سبّح اسم ربك الاعلی» حتی شروع کار به نام خدا و محمد صلی الله علیه وآله ممنوع است. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۸۲.

(

۳- «بسم الله» رمز بقا و دوام است. زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است. (کلّ شیء هالک الا وجهه» سوره قصص، آیه ۸۸.

۴- «بسم الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمن و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵- «بسم الله» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.

۶- «بسم الله» گام اول در مسیر بندگی و عبودیت است.

۷- «بسم الله» مایهی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثر نمی افتد.

۸- «بسم الله» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹- «بسم الله» ذکر خداست، یعنی که خدایا من تو را فراموش نکرده ام.

۱۰- «بسم الله» بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوتها و جلوهها و هوسها.

۱۱- امام رضاعلیه السلام فرمود: «بسم الله» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیکتر است. (تفسیر راهنما.

۱۲- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در آغاز سوره، رمز آن است که مطالب سوره، از مبدأ حق و مظهر رحمت نازل شده است.

۱۳- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در آغاز کتاب، یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقق می‌شود. (شاید معنای اینکه می‌گویند: تمام قرآن در سوره حمد، و تمام سوره حمد در بسم‌الله، و تمام بسم‌الله در حرف (باء) خلاصه می‌شود، این باشد که آفرینش هستی و هدایت آن، همه به دست اوست. چنانکه رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز با نام او آغاز گردید. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»

۱۴- «بِسْمِ اللَّهِ» کلامی که سخن خدا با مردم و سخن مردم با خدا، با آن شروع می‌شود.

۱۵- رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است. «اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

۱۶- بیان رحمت الهی در قالب‌های گوناگون، نشانه‌ی اصرار بر رحمت است. (هم قالب «رحمن»، هم قالب «رحیم») «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

۱۷- شاید آوردن کلمه «رحمن» و «رحیم» در آغاز کتاب، نشانه این باشد که قرآن جلوه‌ای از رحمت الهی است، همانگونه که اصل آفرینش و بعثت جلوه لطف و رحمت اوست. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

آیه «۱»

«۱» یس

یا، سین.

آیه «۲»

«۲» وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ

سوگند به قرآن (محکم و) حکمت‌آموز.

آیه «۳»

«۳» إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

که همانا تو از پیامبرانی.

آیه «۴»

«۴» عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ

که همانا تو از پیامبرانی. بر راه راست هستی.

نکته‌ها:

به گفته‌ی روایات، «یس» نام مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است. (تفسیر مجمع البیان.

در بعضی دعاها نیز خدا را با این نام پیامبر قسم می‌دهیم.

کلمه «حکیم» می‌تواند به معنای ذوالحکمة (دارای حکمت) باشد و یا به معنای محکم، نظیر آیه اول سوره هود که می‌فرماید: «أَحْكَمْتَ آيَاتِهِ» آیات قرآن محکم است.

در برابر انواع تهمت‌ها که به پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌گفتند، خداوند حکیم با سوگند به قرآن حکمت‌آمیز بر رسالت پیامبر تأکید می‌کند.

خداوند نیازی به سوگند ندارد و راز سوگندهای قرآن ممکن است تأکید بر مطلبی خاص و یا نشان‌دهنده‌ی عظمت و اهمّیت آن باشد.

پیام‌ها:

۱- در قرآن مطلب سست و باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. «والقرآن الحکیم»

۲- سوگند به قرآن از سوی خداوند، بیانگر عظمت و قداست آن است. «و القرآن الحکیم» (قرآن کتاب با عظمت و مقدّسی است که خداوند به آن سوگند خورده است).

۳- در برابر هجوم تهمت‌ها و تضعیف‌های ناروا، حمایت‌های صحیح و همه‌جانبه ضرورت دارد. «انّك لمن المرسلین»

۴- مردان خدا در طول تاریخ تنها نیستند و در کنار سایر فرستادگان الهی هستند. «لمن

المرسلین» آری، رسالت پیامبران در طول تاریخ، جریانی است که به پیامبر اسلام ختم می‌شود.

۵- راه پیامبر همان راه خداست. در سوره هود می‌خوانیم: «انّ ربّی علی صراط مستقیم» (سوره هود، آیه ۵۶).

، در این سوره نیز می‌خوانیم: «انّک... علی صراط مستقیم» (راه مستقیم، راه خدا و رسول اوست).

۶- برای موفقیّت سه چیز لازم است: الف: برنامه‌ای متقن و مستحکم. «القرآن الحکیم» ب: مجری

و رهبر آگاه. «لمن المرسلین» ج: راه و روشی روشن. «صراط مستقیم»

۷- اساس مکتب و عقیده باید محکم باشد. «القرآن الحکیم» (هم خداوند حکیم است، «انّ الله عزیز حکیم» (سوره بقره، آیه ۲۰۹).

هم قرآن حکیم است، «القرآن الحکیم» و هم پیامبر آموزگار حکمت است. «یعلّمهم الكتاب والحکمة» (سوره آل‌عمرن، آیه ۱۶۴).

(

در جستجوی راه مستقیم

راه مستقیم چه راهی است؟ ممکن است هر کس با هر سلیقه، یا پیروی از نیاکان، طاغوت‌ها یا وسوسه‌های شیطان؛ راه خود را درست بداند. ولی حقیقت کدام است؟ راه درست همان دین درست است که باید آن را بشناسیم. همان گونه که صاحب‌خانه بهتر از دیگران آدرس خانه را می‌دهد، آفریدگار بهتر از دیگران راه مستقیم را نشان می‌دهد. دیگران ما را برای خودشان می‌خواهند، ولی خداوند ما را برای خودمان می‌خواهد. دیگران خطا، سهو، محدودیت و هوس دارند و ممکن است راهی را که نشان می‌دهند اشتباه باشد، ولی در خداوند خطا، سهو و هوس نیست. راه مستقیم را هم باید شناخت، هم باید پیمود، هم باید از آن خارج نشد و هم باید دیگران را به آن راه فراخواند.

انتخاب راه مستقیم هم در فکر است و هم در عمل و گفتار. هم در کارهای فردی و شخصی راه درست را باید شناخت هم در کارهای اجتماعی. افراط و تفریط، خارج شدن از راه مستقیم است، حتی عبادت حدّ و اندازه دارد. اسلام برای هر کاری راه صحیح را نشان داده است تا جایی که برای کمک به محرومان (سوره فرقان، آیه ۶۷).

یا بلند و کوتاه کردن صدا هنگام نماز (سوره اسراء، آیه ۱۱۰).
یا مقدار تشویق (نهج البلاغه: «الثناء باکثر مَلَق»).

و انتقاد، به اعتدال سفارش کرده است. در خوراک و پوشاک و مسکن، در علاقه به افراد یا دنیا، در قصاص و انتقام حتی در برخورد با مخالفان و دشمنان اسلام به دوری از افراط و تفریط و به اعتدال و میانه‌روی فرمان داده است.

در قرآن و روایات، نمونه‌های زیادی آمده که در آنها به جنبه‌ی اعتدال، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. به موارد ذیل توجه کنید:

* پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «وکان رسولاً نبیاً» (سوره مریم، آیه ۵۱).

و هم خانواده خویش را دعوت می‌کند. «و کان یأمر اهله بالصلوة» (سوره مریم، آیه ۱۵).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

* اسلام هم نماز را سفارش می‌کند که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلوة» و هم زکات را توصیه می‌کند که ارتباط با مردم است. «أتوا الزکاة» (سوره بقره، آیه ۴۳).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

* نه محبت‌ها شما را از گواهی حق منحرف سازد؛ «شهداء لله و لو على انفسكم» (سوره نساء، آیه ۱۳۵).

و نه دشمنی‌ها شما را از عدالت دور کند. «و لا یجرمنکم شنئان» (سوره مائده، آیه ۸).
بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
* مؤمنین هم دافعه دارند؛ «أشداء على الكفار» و هم جاذبه دارند. «رحماء بينهم» (سوره فتح، آیه ۹).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
* هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمنوا» و هم عمل صالح. «عملوا الصالحات» (سوره بقره، آیه ۲۵).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
* هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «ربنا افرغ علينا صبراً» (سوره بقره، آیه ۲۵۰).

و هم صوری و پایداری در سختی‌ها. «عشرون صابرون يغلبوا مأتین» (سوره انفال، آیه ۶۵).
بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می‌کرد و هم شمشیر تیز می‌کرد.
* روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه‌ی خدا دعا می‌خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

* اسلام مالکیت را می‌پذیرد، «الناس مسلطون على اموالهم» (بخاری، ج ۲، ص ۲۷۲).
ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی‌دهد و آن را محدود می‌سازد. «لا ضرر و لا ضرار» (کافی، ج ۵، ص ۲۸).

آری، اسلام دین يك بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی و راه مستقیم را سفارش می‌کند.

آیه «۵»

«۵» تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

قرآن از جانب خداوند غالب مهربان نازل شده است.

آیه «۶»

«۶» لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

تا به مردم آن چه را به نیاکانشان هشدار داده شده تو نیز هشدار دهی، پس آنان غافلند.
پیامها:

- ۱- سرچشمه‌ی نزول قرآن، عزّت و رحمت است و کسی که به آن تمسک کند به عزّت و رحمت می‌رسد. «تنزیل العزیز الرحیم»
- ۲- نزول کتاب‌های آسمانی، نشانه محبت و مهرورزی خداوند است. «تنزیل العزیز الرحیم»
- ۳- نزول کتب آسمانی، نشانه قدرت خداوند است. «تنزیل العزیز الرحیم» (او اثری را خلق کرده که هیچ کس توان آوردن حتی آیه‌ای مثل آن را ندارد.)
- ۴- اگر آیات این کتاب را انکار کنید، با قدرت شکست‌ناپذیر خدا روبرو می‌شوید، «العزیز» و اگر سرتسلیم فروآورید، از رحمتش سیراب خواهید شد. «الرحیم»
- ۵- هشدارهای قرآن برخاسته از عزّت و رحمت خداست. «الرحیم لتنذر»
- ۶- اساس و پایه تبلیغ و انذار باید تعالیم قرآن باشد. «تنزیل العزیز الرحیم لتنذر»
- ۷- انذار یکی از روشهای تبلیغ است که مبلغان باید با آن آشنا باشند. «لتنذر قوماً»
- ۸- انذار و بیدارکردن انسان، از اهداف بعثت پیامبران است. «لتنذر قوماً»
- ۹- انذار و هشدار به مردم، يك سنّت الهی است. «لتنذر... ما انذر آباءهم» (گرچه با وجود آن باز هم مردم غافل بمانند.)

هشدار و انذار

در میان تمام علاقه‌ها، علاقه و محبت انسان نسبت به خود بسیار قوی است و لذا بشر بخش مهمی از ثروت و سرمایه و وقت خود را صرف دفاع از خود می‌کند تا مبادا به او و آنچه متعلق به اوست آسیبی برسد. بودجه‌های اسلحه، بهداشت، امور امنیتی، ساختن ساختمان‌های بتونی محکم ضد زلزله، لباس‌های مخصوص، سنگرها، قلعه‌ها، دژها، ماشین‌های ضد گلوله، حفاظت‌ها، حراست‌ها، گشت‌های خیابانی، بیابانی، مرزی و منطقه‌ای، گوشه‌ای از تدابیر و برنامه‌های انسان برای جلوگیری از خطراتی است که جسم انسان را تهدید می‌کند. اما خطراتی که مقام و شخصیت انسان را تهدید می‌کند بیشتر است. در میان خطرهای هر چه خطر مهم‌تر و طولانی‌تر باشد باید هشدار نسبت به آن جدی‌تر و با دوام‌تر باشد.

به علاوه انسان دشمنان نامرئی نیز دارد، مثلاً جهل‌ها، غفلت‌ها، هوسها، خودباختگی‌ها، تمایلات و عشق‌های ناروا از یکسو و وسوسه‌های ابلیس و شیطان‌هایی از جنس و انس از سوی دیگر دشمنان بشر هستند و بهترین هشدار دهندگان انبیا هستند. زیرا پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی، نه از هوسها و غفلت‌ها و عشق‌ها جلوگیری کرده است و نه از وسوسه‌های ابلیسی.

به سراغ عقل برویم تا ببینیم چه می‌گوید، به يك مثال توجه کنید: فرض کنید هزار نفر برای مقصدی به ماشین‌های خود سوار می‌شوند و مسئولین راه و پلیس هشدارهایی می‌دهند. جمعی از مسافران نیازها و كمك‌های اولیه را با خود برمی‌دارند و دیگران دست خالی حرکت می‌کنند. اگر در مسیر راه به كمك‌های اولیه نیاز نبود چندان ضرر نکرده‌ایم فقط مقداری وسایل اضافه از قبیل لاستیک، جك، زنجیر و امثال آن را حمل کرده‌ایم و این ضرری به جایی نمی‌زند. ولی اگر در مسیر راه به هر يك از وسایل و كمك‌های اولیه نیازمند شدیم، با دست خالی چه خواهیم کرد؟ عقل می‌گوید باید احتیاط کرد و ابزار و وسایل لازم را با خود حمل کرد، به تذکرات مأموران راهنمایی و پلیس و مسئولین جاده توجه کرد.

بعد این مثال به سراغ موضوع خود برویم: انسان مسیری را طی می‌کند و آفریدگار از طریق انبیا به مسافران هشدار می‌دهد که بعد از مردن، زنده‌شدن و حساب و بازجوئی و کیفر و پاداشی در کار است. مسیر خطرناک است شما باید زاد و توشه بردارید، اجناس ممنوع را با خود حمل نکنید، سرعت خود را کنترل نمایید و به تذکرات علمای با تقوی گوش فرادهید. مردم با شنیدن این پیام‌ها دو دسته می‌شوند: گروهی از طریق نماز، با خدا ارتباط دارند و از طریق خمس و زکات و انفاق و صدقه، رابطه خود را با فقرا حفظ می‌کنند و از گناهان و کسب و کار و لقمه حرام پرهیز کرده و با تقوای خود زاد و توشه و كمك‌های اولیه را حمل می‌کنند. گروهی با تکبر و تمسخر، غرق در هوسها به سر می‌برند و از ایمان به خدا و معاد و انجام وظایف و مسئولیت‌ها و ادای حقوق محرومان سر باز زده و در برابر توطئه‌های دشمنان غافلانه زندگی می‌کنند.

اکنون ببینیم که در پایان زندگی چه رخ می‌دهد. در اینجا ما به افراد منحرف و لابلالی می‌گوئیم: حتی اگر معاد، قیامت، حساب و کتابی در کار نباشد، گروه با تقوا که چند دقیقه‌ای نماز خوانده و کمکی به فقرا کرده‌اند و در سال چند روزی با روزه گرفتن غذای وسط روز را در مغرب افطار کرده‌اند و اگر توانائی داشته به سفر حج رفته‌اند، چه ضرری کرده‌اند. مثال این گروه مانند رانندگانی است که كمك‌های اولیه با خود حمل کرده‌اند ولی در مسیر راه به آن نیاز نداشته‌اند.

ولی اگر معاد و برپایی قیامت حقیقی بود (که به هزار و يك دلیل هست)، منحرفانی که نه ایمان آوردند و نه اهل نماز و زکات و تقوا و اعمال صالح بودند، با دست خالی در برابر دادگاه عدل الهی در آن روز چه خواهند گفت و چه عذری خواهند داشت؟!

بنابراین عقل و بینش صحیح چنین فرمان می‌دهد. همان گونه که تمام عقلای دنیا برای مقابله با دشمن فرضی، ارتش و قوای مسلح تشکیل داده و هزینه‌هایی می‌کنند که اگر جنگی رخ نداد، آمادگی رزمی ضرری به جایی نمی‌زند ولی اگر به دفاع نیاز شد و هیچ آمادگی نبود، با دست خالی جز بدبختی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

به همین دلیل یکی از مهم‌ترین رسالت انبیا هشدار، غفلت‌زدائی، تذکر، موعظه و ارشاد است و خداوند هیچ قومی را هرگز بدون هشداردهنده نگذاشته است. پس باید در برابر خطرات و هشدارهایی که انبیا نسبت به آینده نزدیک و دور به ما گوشزد می‌کنند جدی باشیم.

آیه «۷»

«۷» لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰى اَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

به یقین فرمان (عذاب به خاطر عملکرد بد آنها) بر بیشتر آنان سزاوار گشته است پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

آیه «۸»

«۸» اِنَّا جَعَلْنَا فِيْ اَعْنَاقِهِمْ اَعْلَالًا فَهِيَ اِلَى الْاَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ

به راستی که ما در گردن‌های آنان غل‌هایی قرار دادیم، که تا چانه‌شان را می‌پوشاند، در نتیجه سرهای آنان بالا مانده است (و نمی‌توانند اطراف و پیش پای خود را ببینند).
نکته‌ها:

«اذقان» جمع «ذقن» به معنای چانه و «مقمحون» از «قمح البعیر» به معنای سر بالا کردن شتر است. یعنی همان گونه که به شتر آب عرضه می‌شود ولی او سر خود را بالا می‌برد، به این مردم نا اهل نیز در دنیا حق ارائه می‌شود، اما آنان سر خود را بالا گرفته و در برابر آن سر تعظیم فرود نمی‌آورند.

مراد از زدن غل بر گردن آنان، کیفر آخرت آنهاست، نظیر آیه‌ی «اذ الالال فی اعناقهم» (سوره غافر، آیه ۷۱).

و شاید آن غل‌ها تجسم همان عقاید خرافاتی است که همچون غل‌های سنگین در دنیا بر گردنشان است، (نظیر آیه ۱۵۷ اعراف که می‌فرماید: «یضع عنهم اصرهم و الالال الّتی کانت علیهم».

از وظایف انبیا برداشتن خرافاتی است که همچون غل‌های سنگین آنان را به بند کشیده است. آری، انبیا می‌خواهند غل‌ها را بردارند ولی برخی مردم نمی‌خواهند.
مراد از «القول» به قرینه آیه ۱۳ سوره سجده که فرمود: «و لکن حقّ القول منّی لاملئنّ جهنّم من الجنّة و النّاس اجمعین»، فرمان خداوند در مورد عذاب پیروان شیطان است.
پیام‌ها:

۱- اکثر مردم غافل، به حق گرایش ندارند و در مقابل انبیا، موضع منفی می‌گیرند. «فهم غافلون لقد حقّ القول علی اکثرهم»

- ۲- مخالفت اکثریت، نباید مبلغ و رهبر را دلسرد کند. «اکثرهم... لایؤمنون»
- ۳- غفلت، زمینه‌ی کفر است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»
- ۴- گرچه خداوند بر گردن کافران غلهایی می‌نهد، ولی زمینه‌ی آن را خودشان فراهم کرده‌اند. «لا یؤمنون انا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً»
- ۵ - کسی که در مقابل دعوت انبیا گردنکشی می‌کند، محکوم به ذلت و بردگی است. «فی اعناقهم اغلالاً»
- ۶- انسان منهای خدا، یکسونگر است. «فهی الی الاذقان فهم مقمحون»

آیه «۹»

«۹» وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ قَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ
و پیش روی آنان حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فراگیر آنان را پوشاندیم، پس هیچ چیز را نمی‌بینند.
نکته‌ها:

با این که قرآن استوار و حکمت‌آموز است و رسالت پیامبر قطعی و راه دین مستقیم و خداوند قوی و مهربان است، لکن چون اکثر مردم، غافل، بی‌ایمان و گرفتار خرافاتند، از هر سو بروند به سدّی محکم و بن بست برخورد می‌کنند.

سیمای افراد لجوج در این آیات بسیار دقیق و جالب ترسیم شده است:
اولاً: غافل هستند، «فهم غافلون» و در نتیجه ایمان نمی‌آورند. «فهم لا یؤمنون»
ثانیاً: خرافات آنان را گرفتار کرده است. «فی اعناقهم اغلالاً» و همچون شتر چموش از پذیرفتن حق سر باز می‌زنند. «فهم مقمحون» از پیش و پس در محاصره هستند، «سدّا» و بر چشمان آنان پرده‌ای آویخته شده و نمی‌بینند.

شاید مراد از «من بین ایدیهم سدّا» آرزوهای طولانی انسان برای آینده و مراد از «من خلفهم سدّا» غفلت از خلافاکاری‌های گذشته باشد که آن آرزوها و غفلت‌ها دو مانع بزرگ برای دیدن حق است.

در این آیات، دو کیفر در برابر دو انحراف بزرگ قرار گرفته است. «فهم غافلون - فهم لا یؤمنون»، «جعلنا فی اعناقهم اغلالاً - جعلنا من بین ایدیهم سدّا»
خداوند برای هدایت انسان، به او فرمان سیر انفسی و آفاقی داده است، اما انسان کافر به خدا، با رفتار خود غلهایی را ایجاد می‌کند که مانع نگرش به خود و سدهایی را ایجاد کرده که او را از نگاه به آفاق محروم کرده است.

پیام‌ها:

۱- غافلان بی‌ایمان، نه از گذشته عبرت می‌گیرند، «خلفهم» و نه از معجزه و استدلالی که پیش روی آنان است. «من بین ایدیهم» (صدها چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود، بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش).

۲- کافر در بن بست است. «سدا... سدا»

۳- انسان منکر خدا، میدان مانور محدود دارد. «بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا»

۴- در تبلیغ، معقولات را با محسوسات تشبیه کنیم. «سدا»

۵- انسان کافر به خدا، دید محدود و تحلیل سطحی دارد. «فهم لا یبصرون»

۶- اگر آئینه عقل و فطرت را غبار بگیرد، یا واقعیت را نشان نمی‌دهد یا بد نشان می‌دهد. «فهم لا یبصرون»

آیه «۱۰»

«۱۰» وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بر آنان تفاوتی نمی‌کند که آنان را بیم دهی یا بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند.

آیه «۱۱»

«۱۱» إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ يَالْغَيْبِ قَبْشِيرُهُ يَمَغْفِرَةَ وَأَجْرَ كَرِيمٍ

تنها کسی را (می‌توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی پر ارزش بشارت ده. نکته‌ها:

مراد از «الذکر» با توجه به آیات دیگر، قرآن است. چنانکه در آیه‌ی ۹ سوره حجر می‌خوانیم: «أنا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»

گروهی از کفار و مشرکان هرگز قابل هدایت نیستند و هشدار پیامبر در مورد آنان بی‌اثر است. ۱- کفار: «ان الذین کفروا سواء علیهم ء انذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون» (سوره بقره، آیه ۶، ۲- مشرکین: «سواء علیکم ادعوتموهم ام انتم صامتون» (سوره اعراف، آیه ۱۹۳).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

مراد از «خشی الرحمن بالغیب» یا ترس از خدا در درون است، یا ترس از خدا در مکان‌های پنهان از چشم مردم و یا ترس از خدا به خاطر دادگاه قیامت که از امور غیبی است.

هرگاه انسان در برابر شخصیتی بزرگ قرار گیرد، هیبت و شوکت او باعث می‌شود که به انسان حالی دست دهد که به آن «خشیت» گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب باشد، متفاوت است.

پیام‌ها:

- ۱- کسی که راه استفاده از ابزار شناخت را تعطیل کرده، تأثیرپذیری ندارد. «سواء علیهم...» (بر سیه دل چه سود خواندن وعظ، نرود میخ آهنین در سنگ.)
- ۲- گام اول در تربیت، پذیرش و تماس متربی است و گرنه از مربی کاری ساخته نیست. «سواء علیهم...»
- ۳- حساب اتمام حجت، از حساب تأثیرگذاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. (با این که در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد.) «سواء علیهم...»
- ۴- قرآن، مایه‌ی ذکر است و پیروی از آن، یادآور فراموش شده‌ها و بیدارگر فطرت خفته انسان است. «اتَّبِعِ الذِّكْرَ»
- ۵ - رحمت گسترده‌ی الهی، نباید موجب بی‌پروایی ما شود. «خشى الرحمن»
- ۶- نشانه‌ی ایمان و خشیت واقعی، پروا داشتن در نهان است. «و خشى الرحمن بالغیب»
- ۷- مؤمنان، در پیشگاه خداوند ترسی آمیخته با عظمت (خشیت) دارند. «و خشى الرحمن بالغیب» (خداوند رحمان ترسی ندارد، بلکه مؤمن از انجام وظیفه و کوچکی خود در برابر عظمت خدا می‌ترسد.)
- ۸ - بیم و امید در کنار هم لازم است. (در جمله «خشى الرحمن» هم خشیت است و هم رحمت.)
- ۹- ترس از خدا در خلوت و درون مهم است، نه در ظاهر و حضور در برابر مردم. «خشى الرحمن بالغیب»
- ۱۰- اظهار خشیت و تظاهر به خداترسی مردود است. «و خشى الرحمن بالغیب»
- ۱۱- هشدارهای انبیا در کسانی مؤثر است که گوش شنوا و قلب آماده دارند. «انما تنذر من اتَّبِع الذِّكْرَ»
- ۱۲- وظیفه انبیا، هم انذار و هشدار است، «انما تنذر...» و هم امید و بشارت. «فبشّره» (مبلغان دینی نیز باید انذار و تبشیر را با هم داشته باشند.)
- ۱۳- کسی سزاوار بشارت بهشت است که تحت تأثیر هشدار پیامبران قرار گرفته و پیرو آن است. «تنذر من اتَّبِع الذِّكْرَ... فبشّره...»
- ۱۴- قرآن، کتاب یاد و یادآوری و درمان غفلت است. «الذِّكْرَ»
- ۱۵- نتیجه پیروی از ذکر، خشیت الهی است. «اتَّبِعِ الذِّكْرَ و خشى الرحمن»

«۱۲» إنا نحن نُحْيِ الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ
همانا ما مردگان را زنده می‌کنیم و آن چه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم و هر
چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده‌ایم.

نکته‌ها:

آنچه از انسان سر می‌زند، در پرونده عمل او ثبت می‌شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او
قرار می‌گیرد.

در قرآن از سه نوع کتاب نام برده شده است:

الف: کتاب شخصی. «اقرأ کتابک» (سوره اسراء، آیه ۱۴).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

ب: کتاب امت‌ها. «كلّ أمة تدعى الى کتابها» (سوره جاثیه، آیه ۲۸).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

ج: کتاب جامع. «كلّ شيء احصيناه في امام مبين»، «في لوح محفوظ» (سوره بروج، آیه ۲۲).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

در قرآن کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، «و من قبله کتاب موسى اماما» (سوره هود، آیه
۱۷).

و هم به اشخاص. «انّی جاعلک للناس اماما» (سوره بقره، آیه ۱۲۴).

در روایات، حضرت علی بن ابی‌طالب علیهما السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی
شده که همه‌ی علوم در نزد اوست. (تفسیر نورالثقلین).

بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته‌اند که در قرآن به آن «أمّ الکتاب»
(سوره زخرف، آیه ۴).

گفته شده است و از آن جایی که این کتاب دربرگیرنده تمام دانستنی‌ها است و همه چیز و همه
کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته‌اند. (تفسیر راهنما).

پیام‌ها:

۱- در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحت و قاطعیت سخن بگویید. «انّا نحن نُحْيِ»

۲- همه مردگان در قیامت زنده می‌شوند. «نحی الموتی» و زنده شدن مردگان به دست خدای
حیّ قیوم است.

۳- پرونده‌ی عمل انسان، حتی پس از مرگ او تا قیامت باز است. «نکتب... و آثارهم»

۴- نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می‌شود و در حساب قیامت لحاظ می‌گردد. «نکتب ما قدّموا و آثارهم» (خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز گناه).

۵ - گزارش عملکرد ما زودتر از خود ما به قیامت می‌رسد. «قدّموا»

۶- سر و کار ما در قیامت با خداست. «آنا، نحن، نحی، نکتب، احصینا»

۷- انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. «و آثارهم»

۸ - دستگاه محاسباتی خداوند دقیق و فراگیر است. «کلّ شیء احصیناه»

۹- تمام موجودات تحت نظر هستند و همه چیز و هر کاری به وضوح ضبط می‌شود. «کلّ شیء احصیناه»

ثبت آثار

قرآن می‌فرماید: «نکتب ماقدّموا و آثارهم» یعنی نه تنها ما اعمال بندگان بلکه آثاری را که آن عمل نیز به دنبال دارد ثبت می‌کنیم. برای توضیح مطلب، مثالی را بیان می‌کنم:

اگر بی ادبی وارد مجلس عروسی شد و برق را قطع کرد و در تاریکی حوادثی رخ داد مثلاً افرادی از پله‌ها افتادند، ظرف‌ها شکسته و کفش‌ها گم شد، کودکان ترسیدند، افرادی سوء استفاده کردند، مجلس بهم ریخت و بستگان عروس و داماد از مهمانان شرمند شدند، اینها همه آثار يك عمل ساده خاموش کردن برق است. در این ماجرا با دستگیری فرد خطاکار آیا نباید در محاکمه تمام مفاسدی که در آن تاریکی رخ داده است به حساب او بیاورند؟

این مثال برای آثار سوء عمل بود، به يك مثال دیگر در مورد آثار خوبی‌ها توجه کنید:

در قرآن دو کلمه در قالب «لاتقتلوا» «نکشید» از زبان يك مرد و يك زن صادر شده است؛ یکی همسر فرعون بود که دید شوهرش قصد کشتن موسی را دارد، گفت: «لاتقتلوه» (سوره قصص، آیه ۹).

و با این بیان و نهی از منکر، موسی را نجات داد. آثار این زنده ماندن این شد که موسی پیامبر بزرگواری شد و بنی اسرائیل را از شرّ فرعون نجات داد (این آثار خوب عملی از يك بانو).

مورد دیگر زمانی بود که برادران یوسف قصد کشتن یوسف را داشتند. یکی از برادران آنان را نهی و با گفتن «لاتقتلوا» جلو کشته شدن یوسف را گرفت و آنان یوسف را در چاه گذاردند. زنده ماندن یوسف، آثاری داشت و آن اینکه در آینده یوسف به حکومت رسید و با تدبیر و برنامه‌ای ماهرانه جامعه را از قحطی نجات داد (این آثار خوب از يك نهی از منکر نیز ثبت می‌شود).

و این همان چیزی است که قرآن می‌فرماید: «نکتب ما قدّموا و آثارهم»

آیه «۱۳»

«۱۳» وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ

برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند.
نکته‌ها:

از این آیه تا هفده آیه‌ی دیگر سرگذشت تعدادی از انبیا نقل شده که مأمور هدایت مردم منطقه‌ی خود بودند.

در تفاسیر گفته‌اند که مراد از «قریه» در این آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می‌باشد.

از مجموع این هجده آیه بر می‌آید که مردم این شهر بت‌پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

پیام‌ها:

۱- یکی از وظایف انبیا، بازگو کردن سرگذشت پیشینیان است. «واضرب لهم»

۲- تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است. «واضرب لهم» (بیان سرنوشت مردمان

گذشته، عامل عبرتی برای منحرفان و مایه‌ی دلگرمی خداپرستان است.)

۳- مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد و آن را بکار بندد. «واضرب لهم»

۴- بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشت انسان‌ها و جوامع را بر اساس آن می‌توان تعیین نمود. آری، سنت‌های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی‌کند. «واضرب لهم مثلاً»

۵ - بهترین مثال، مثال‌های واقعی و عینی است نه تخیلی. «واضرب لهم مثلاً اصحاب القرية»

۶- در بیان داستان، عبرت‌ها مهم است، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست. «اصحاب القرية»

۷- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. «جاءها المرسلون»

آیه «۱۴»

«۱۴» إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ

آن گاه که دو نفر (از پیامبران خود) را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سوومی (آن دو را) پشتیبانی کردیم، پس گفتند: همانا ما (از طرف خدا) به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

آیه «۱۵»

«۱۵» قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ
کفار گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید و خدای رحمان چیزی (بر شما) نازل نکرده است،
شما در این ادعا جز دروغ نمی‌گویید.

آیه «۱۶»

«۱۶» قَالُوا رَبَّنَا عَلِّمْنَا لَنَا لِمَنْ لَمْ يَلْمِزْكُمْ لَمْرُسَلُونَ
پیامبران گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

آیه «۱۷»

«۱۷» وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
و بر ما، جز تبلیغ آشکار و روشن، وظیفه‌ی دیگری نیست.
نکته‌ها:

برخی انسان‌ها به وجود خدا اعتقاد دارند، ولی مسأله‌ی نبوت را نمی‌پذیرند و می‌گویند خداوند به ما عقل داده و نیازی به وحی نداریم. این اعتقاد ناشی از عدم شناخت صحیح خداست، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«و ما قدروا لله حقّ قدره اذ قالوا ما انزل الله على بشر من شيء» (سوره انعام، آیه ۹۱).
کسانی که گفتند خداوند کتابی را بر هیچ بشری نازل نکرده، خدا را آنگونه که باید نشناختند.
پیام‌ها:

۱- گاهی باید دعوت به حقّ و امر به معروف به صورت گروهی باشد. «ارسلنا... اثنین فعزّزنا
بثالث»

۲- لجاجت، درد بی درمان است. (حتی انبیا را تکذیب کردند.) «کذبوهما»

۳- با تکذیب دشمن، دست از کار و هدف نکشید، نفرات خود را تقویت کنید. «فکذبوهما فعزّزنا
بثالث»

۴- گاهی چند پیامبر، هم زمان به سوی يك قوم اعزام می‌شدند. «اثنين... بثالث»

۵- تعداد مبلغان، به نیاز جامعه بستگی دارد. «ارسلنا اليهم اثنين فعزّزنا بثالث» (شاخص در امر به معروف نتیجه است، برای رسیدن به نتیجه باید عوامل تبلیغی زیادتر شوند.)

۶- در مدیریت، وقتی کسی را به مأموریتی می‌فرستیم ره‌ایش نکنیم و او را پشتیبانی و تقویت کنیم. «فعزّزنا بثالث»

۷- کثرت افراد لایق، سبب عزّت است. «فعزّزنا بثالث»

۸- برنامه‌ریزان و مدیران فرهنگی باید در جریان بازتاب اعزام‌ها باشند. «فکذبوهما فعزّزنا بثالث»

۹- عزّت و ذلّت به دست خداست، گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. «فَعَزَّزْنَا»

۱۰- در مدیریت، همیشه نیروی ذخیره داشته باشیم. «بِثَالِثِ»

۱۱- کفّار، عقل و اندیشه خود و کمالات پیامبران را نادیده گرفته و همه چیز را با دید ظاهری می‌نگرند. «بِشَرِّ مِثْلِنَا»

۱۲- بعضی، تکلیف و امر و نهی را مخالف رحمت الهی می‌دانند و گمان می‌کنند معنای رحمت، آزادی بی‌قید و شرط و رها بودن انسان است. «مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ»

۱۳- در برابر انکارهای پی در پی دشمن، دل خود را با یاد خدا آرامش دهیم. «رَبَّنَا يَعْلَمُ...»

۱۴- وظیفه‌ی انبیا، روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند. «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ»

۱۵- تبلیغ باید روشن و روشنگر باشد. «الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»

آیه «۱۸»

«۱۸» قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

(کفّار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته‌ایم (وجود شما شوم است و مایه‌ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد و سنگسار خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

آیه «۱۹»

«۱۹» قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

(انبیا در پاسخ) گفتند: (اگر شومی و نکبتی وجود دارد) شومی شما از (عملکرد) خود شماست، آیا اگر پند داده شدید (باید فال بد بزنید)؟ بلکه شما قومی اسرافکارید.
نکته‌ها:

فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب هست و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می‌زنند. اسلام آن را شرك دانسته و با جمله «الطيرة شرك» (بحار، ج ۵۵، ص ۳۲۲).

بر آن خط بطلان کشیده و جایگزین آن را توکل بر خداوند دانسته است. «كفّارة الطيرة التوكل» (کافی، ج ۸، ص ۱۹۸).

فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، رکود در کارها، تلقین شکست و احساس حقارت. بدترین آن، فال بد به مقدّسات و اولیای الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر هر سخن انحرافی باید شجاعانه پاسخی روشن عرضه داشت. «قالوا انا تطیرنا بکم، قالوا طائرکم معکم»
- ۲- تکذیب «فکذبوهما»، تحقیر «تطیرنا بکم» و تهدید «لنرجمنکم» از حربه‌های کفار است.
- ۳- فال بد، از آداب و رسوم جاهلی است. «تطیرنا بکم»
- ۴- کسی که منطق ندارد به خرافات متوسل می‌شود. «تطیرنا بکم»
- ۵- انحراف فکری مقدمه‌ی انحراف عملی است. «تطیرنا بکم... لنرجمنکم»
- ۶- کفر، مایه‌ی سنگدلی و جسارت به انبیا است. «لنرجمنکم»
- ۷- کفار که در برابر منطق و روش پیامبران منطقی ندارند، پس از تکذیب، دست به تهدید می‌زنند. «لنرجمنکم و...»
- ۸- کار انبیا، غفلت زدایی و توجه دادن مردم به فطرت سالم است. «ذکرتم»
- ۹- یکی از جلوه‌های اسراف، سرکشی و طغیان است. «بل انتم قوم مسرفون»
- ۱۰- ریشه‌ی بدبختی‌ها طغیان و اسراف است، نه ایمان به خدا و پیامبران. «بل انتم قوم مسرفون»

فال بد

- «طیره» یعنی فال بد زدن که نوعی خرافه است.
- فال بد، سوءظن و بدگمانی است که هیچ پشتوانه عقلی ندارد و در حدیث نوعی شرك و کفر خوانده شده است. (الطیرة شرك ». میزان الحکمة.
- از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است: کسانی که به این نوع فال گرفتارند از ما نیستند. (لیس منا من تطیر ». میزان الحکمة.
- فال بد، وسیله دلسردی و افسردگی است. بیشتر گرفتاران این مرض، افراد ترسو وضعیفی هستند که به خدا توکل ندارند.
- در حدیث می‌خوانیم که فال بد را با توکل بر خدا جبران کنید و هرگاه به آن گرفتار شدید با دلگرمی به کار خود ادامه دهید. (میزان الحکمة.
- در مقابل فال بد، فال نیک است که سبب امید و دلگرمی است و پیامبرصلی الله علیه وآله فال خوب را دوست می‌داشت. (بحار، ج ۷۷، ص ۱۵۳.

از آنجا که فال بد از قدیم الایام در میان بسیاری از اقوام به عنوان يك خرافه بوده و اکنون نیز وجود دارد، چند کلمه‌ای درباره خرافات بیان می‌کنیم.

خطر خرافات

خرافات می‌تواند در عقیده و توحید انسان اثر گذارد. «ان الله فقیر» (سوره آل عمران، آیه ۱۸۱). همین که آیه نازل شد: «کیست که به خداوند قرض بدهد تا خداوند به او پاداش چند برابر عنایت کند»، جمعی (به جای آنکه بگویند تعبیر به قرض گرفتن نوعی تشویق برای انفاق مردم است) گفتند: خداوند فقیر است و به وام گرفتن از ما نیاز دارد. فرشته‌ها هم از تیر رس خرافات بشر دور نماندند، زیرا مردم جاهلیت آنها را دختران خدا می‌پنداشتند. عبادت هم با خرافات توأم گشت تا آنجا که در کنار کعبه به جای نماز کف می‌زدند و سوت می‌کشیدند. (سوره انفال، آیه ۳).

نسل بشر در طول تاریخ به خاطر خرافات، بسیار تاوان داده است. زمانی دختران را زنده بگور می‌کردند و چه خانواده‌هایی به خاطر خرافه‌ها از هم پاشیده شده است. خرافات در بستر جهل، نادانی، تلقین، آداب و رسوم غلط، افکار نابجای نیاکان، تبلیغات دروغین، توطئه استعمارگران و رندان، سادگی مردم، دور بودن از علمای ربّانی و نداشتن تکیه‌گاه اعتقادی رشد می‌کند. یکی از وظایف انبیا برداشتن خرافات است که افکار مردم را همچون غل و زنجیر قفل کرده است. (سوره اعراف، آیه ۱۵۷).

اگر خرافات به نام دین باشد، نوعی بدعت است که در حدیث می‌خوانیم: احترام به بدعت گذار، اقدام به تخریب و نابودی اسلام است. (بخار، ج ۷۲، ص ۲۶۵).

وظیفه ما چیست؟

هرگاه با مسئله، فکر، شعار، پیشنهاد یا عادت و رسومی برخورد کردیم، آن را از طریق دانشمندان باتقوا و بی هوس، با قرآن و حدیث و عقل و علم و تجربه بسنجیم.

در حدیث می‌خوانیم: از آنجا که روایات غلطی را به ما (معصومین) نسبت می‌دهند، آنچه را به نام حدیث از ما شنیدید، اگر موافق با قرآن بود بپذیرید و اگر مخالف آن بود، آن را به شدت رد کنید. (بحار، ج ۲، ص ۲۳۵.

بارها قرآن دستور داده که از لغو دوری کنید (سوره مؤمنون، آیه ۳).
و اگر در جلسه‌ای سخن یاوه‌ای شنیدید، به عنوان اعتراض جلسه را ترك کنید. (سوره انعام، آیه ۶۸.

اگر ستایش نابجا شنیدید، عکس‌العمل نشان دهید. همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در مرگ فرزند دو ساله‌اش (ابراهیم) به منبر رفت و فرمود: شنیده‌ام می‌گوئید خورشید گرفتگی امروز، به خاطر مرگ فرزند من بود! بدانید خورشید و ماه از نشانه‌های قدرت الهی است که در مداری که خداوند برای آنها قرار داده در حرکتند و به خاطر مرگ و زندگی کسی تغییر مسیر نمی‌دهند. (کافی، ج ۳، ص ۲۰۸.

امروزه نیز برخی عدد ۱۳ را خوب نمی‌دانند و از کار در این روز پرهیز می‌کنند، در حالی که حضرت علی‌علیه السلام در سیزدهم رجب به دنیا آمد و این عدد با سایر اعداد تفاوتی ندارد.
اگر يك نگاه کارشناسانه به خرافاتی که در جامعه بشری وجود دارد داشته باشیم، خواهیم فهمید چه بودجه‌ها و عمرهایی بیهوده صرف می‌شود و چه خانواده‌هایی در اثر چه کینه‌های متلاشی شده‌اند. هر ساله جمعی از جوانان ما به خاطر مراسم چهارشنبه سوری، چشم و دیگر اعضای خود و احیاناً جان خود را از دست می‌دهند.

آیه «۲۰»

«۲۰» وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ
و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید.

آیه «۲۱»

«۲۱» اتَّبِعُوا مَنْ لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ
از کسانی که پاداشی از شما درخواست نمی‌کنند و خود هدایت یافته‌اند پیروی کنید.
نکته‌ها:

آیه ۱۲، محلّ حضور پیامبران را «القریة» معرفی کرده و این آیه، آن را «المدینة» می‌خواند. شاید بتوان گفت: مدنیّت و رشد جوامع از دیدگاه قرآن، بستگی به ایمان مردم دارد؛ شهری که شهروندانش کافر باشند، روستاست و روستایی که حتّی يك مؤمن در آن حضور یابد، رشد یافته و شهر می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- دور بودن از مرکز شهر، نشانه دوری از فرهنگ نیست. «و جاء من أقصا المدینة رجل»
- ۲- حمایت از حقّ، مرز و منطقه ندارد. «جاء من أقصا المدینة رجل»
- ۳- گاهی يك تنه باید حرکت کرد و فریاد کشید. «جاء من أقصا المدینة رجل» حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: در راه حقّ از اندک بودن پیروان نهراسید. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱).
- ۴- برای حمایت از حقّ، طولانی بودن راه نباید مانع باشد. «أقصا المدینة»
- ۵ - طرفداری از حقّ، انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. «رجل»
- ۶- اگر جان مردان خدا را در خطر دیدیم باید با شتاب برای کمک اقدام کنیم. «رجل یسعی»
- ۷- پیامبران، حامیان پرشور و جسور نیز داشته‌اند. «رجل یسعی»
- ۸ - مؤمن، عاشق هدایت مردم است و از گمراهی آنان رنج می‌برد. «قال یا قوم»
- ۹- شکستن سکوت و فریاد زدن در محیط‌های انحرافی برای حمایت از رهبری حقّ مورد ستایش خداوند است. «قال یا قوم»
- ۱۰- حمایت از حقّ، باید با شدّت، سرعت، منطق و عاطفه همراه باشد. «یسعی - یا قوم - هم مهتدون»
- ۱۱- اخلاص در تبلیغ، شرط جذب مردم است. «اتَّبِعُوا مِنْ لَا یَسْئَلُكُمْ أَجْرًا» منادیان حقّ نباید از مردم مزدی بخواهند.
- ۱۲- هدایت‌گر باید خود هدایت شده باشد. «اتَّبِعُوا... مهتدون» (ذات نیافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی باشد)
- ۱۳- از عالم بی‌هوس باید پیروی و تبعیت کرد. «اتَّبِعُوا مِنْ لَا یَسْئَلُكُمْ أَجْرًا»

سیمای امر به معروف

- * امر به معروف، نشانه‌ی عشق انسان به مکتب است.
- * امر به معروف، نشانه‌ی عشق انسان به مردم است.
- * امر به معروف، نشانه‌ی تعهد و سوز و علاقه‌ی انسان به سلامتی جامعه است.
- * امر به معروف، نشانه‌ی تولّی و تبرّی است.

- * امر به معروف، نشانه‌ی آزادی در جامعه است.
- * امر به معروف، نشانه‌ی ارتباط میان آحاد مردم است.
- * امر به معروف، نشانه‌ی فطرت بیدار است.
- * امر به معروف، حضور و غیاب واجبات است؛ چرا نماز نخواندی؟ چرا روزه نگرفتی؟
- * امر به معروف، ضامن اجرای تمام واجبات و نهی از منکر، ضامن ترك همه محرمات است.
- * امر به معروف، تشویق نیکوکاران در جامعه است.
- * امر به معروف، تذکر و آگاه کردن افراد جاهل است.
- * نهی از منکر، تلخ کردن کام خلفکاران است.
- * امر به معروف و نهی از منکر، گاز و ترمزی است که ماشین جامعه را هدایت می‌کند.
- * امر به معروف و نهی از منکر والدین است که اساس تربیت کودک را تشکیل می‌دهد.
- * امر به معروف، سبب دلگرمی و تقویت افراد کم اراده می‌شود.
- * امر به معروف، نشانه‌ی حضور در صحنه است.
- * امر به معروف، مقام و حقی است که خداوند به اهل ایمان داده تا بر اعمال یکدیگر نظارت داشته باشند.
- * امر به معروف و نهی از منکر، جبران کننده‌ی کمبود تقوای بعضی از افراد جامعه است.
- * امر به معروف، جامعه را رشد می‌دهد و نهی از منکر، جامعه را از سقوط نجات می‌دهد.
- * امر به معروف، حافظ مرزها و حقوق افراد است.
- * امر به معروف، نشانه پویایی است و جامعه‌ی بی‌فریاد، جامعه‌ای مرده است و افراد ساکت، جماداتی متنفس بیش نیستند.
- * امر به معروف و نهی از منکر، نشانه‌ی غیرت دینی، احساس مسئولیت و مشکلات مردم را مشکلات خود دانستن است.
- * امر به معروف و نهی از منکر، نوعی بازداشتگاه و قرنطینه‌ی روحی در برابر عیب‌ها و گناهان مُسری است.
- * امر به معروف و نهی از منکر، نوعی انضباط اجتماعی است؛ یعنی محدود کردن تمایلات اشخاص در برابر مصالح جامعه؛ در واقع نوعی کنترل افراد لابلالی است.
- * امر به معروف و نهی از منکر، نشانه‌ی رشد است. حضرت لوط در برابر گروه گناهکار پرسید: آیا در میان شما يك نفر رشید هست تا مانع این کار شما شود؟ (ألیس منكم رَجُلٌ رَشیدٌ). سوره هود، آیه ۷۸.

* با امر به معروف و نهی از منکر، مسائل داخلی جامعه حل می‌شود و می‌تواند با دشمنان خارجی مقابله کند.

در اهمیت امر به معروف همین بس که علما به دلیل ارتباط قلبی انسان با آن (یعنی تنفر قلبی از منکر)، آن را در اصول دین؛ و به دلیل برخوردهای عملی و اینکه یکی از واجبات است، آن را در ردیف فروع دین مطرح کرده‌اند.

شهید ثانی می‌فرماید: آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر آنقدر زیاد است که کمر را می‌شکنند. (گفتار ماه، ص ۸۰.

همین امروز اگر يك ابر قدرت یا قلدری که منطقه‌ای را بمباران می‌کند و بزرگ‌ترین منکرات را انجام می‌دهد، خود را در برابر فریاد همه‌ی کشورها ببیند، هرگز دست به این جنایات نمی‌زند. سکوت جوامع بین المللی و ترس سردمداران و بی تفاوتی و بی خبری توده‌های مردم سبب شده است که مستکبران جهانی در برابر بزرگ‌ترین منکرات خود هیچ احساس خطری نکنند. اگر کارخانه‌ای نیاز به بازرسی و نظارت مهندسان متخصص دارد، جامعه‌ی بشری هم نیاز به نظارت و بازرسی دانشمندان اسلام شناس دارد.

در حدیث می‌خوانیم: بهترین دوست آن است که هنگام خلاف، مانع تو شود و بدترین دوست آن است که به تو تذکر ندهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بهترین دوست من کسی است که عیب‌های مرا به من هدیه کند. (کافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

در روایات می‌خوانیم: «مؤمن همیشه مراقب کارهای خود است» یعنی از خودش حساب پس می‌گیرد.

آری ! اگر ما از درون مراقب خود باشیم و مردم از برون مراقب ما باشند و در رأس، نظامی سیاسی و حکومتی مشوق خوبی‌ها و مانع بدی‌ها باشد، بهترین امت خواهیم بود. قرآن می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

آیه «۲۲»

«۲۲» وَ مَا لِي لَأَ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و چیست مرا که نپرستم آنکه مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید.

آیه «۲۳»

«۲۳» ءَاتِيْخُذْ مِنْ دُوْنِهِ ءَالِهَةً اِنْ يُرِدْنَ الرَّحْمٰنُ يَضُرُّ لَّا تُغْنِ عَنِّيْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُوْنَ
آیا به جای او خدایانی را برگزینم که اگر خداوند رحمان اراده‌ی گزندى به من نماید، شفاعت آنها
کمترین سودى برای من ندارد و مرا نمی‌رهانند؟

آیه «۲۴»

«۲۴» اِنِّىْ اِذَا لَفِى ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ
در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود.

آیه «۲۵»

«۲۵» اِنِّىْ ءَاَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُوْنَ
(ای مردم! بدانید) من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس (شما نیز سخن مرا) بشنوید (و ایمان آورید).

آیه «۲۶»

«۲۶» قِيْلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُوْنَ
(سرانجام او را شهید کردند) به او گفته شد: به بهشت وارد شو. گفت: ای کاش قوم من
مى‌دانستند.

آیه «۲۷»

«۲۷» يٰمَآ غَفَرَ لِيْ رَبِّيْ وَ جَعَلَنِيْ مِنَ الْمُكْرَمِيْنَ
که پروردگارم مرا بخشید و از گرامی داشتگان قرارم داد.
نکته‌ها:

بر اساس روایات، فردی که برای حمایت از فرستادگان الهی به شهر انطاکیه آمد، حیب نجار بود
که از او به «صاحب یس» نیز تعبیر شده و سرانجام در این راه به شهادت رسید و در ردیف مؤمن آل
فرعون که به حمایت حضرت موسی برخاست، شمرده شده است. (تفاسیر مجمع البیان و
نورالثقلین.

امروزه شهر انطاکیه که میان حلب و اسکندریه واقع است و جزو خاک ترکیه می‌باشد، پس از
«بیت‌المقدس» دومین شهر مورد توجه مسیحیان است.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که در برابر آفریدگار خود بندگی نکنند، در دادگاه وجدان محکومند. «و مالی لا اعبد»
- ۲- یکی از شیوه‌های امر به معروف، مخاطب قرار دادن خود است. «و مالی لا اعبد»
- ۳- اعراض از خدا و شرک‌ورزی جای انتقاد و سؤال دارد، نه توحید و خداپرستی که فطری است. «و مالی لا اعبد الذی فطرنی»
- ۴- یکی از راه‌های دعوت دیگران، بیان اعتقادات منطقی خود است. «مالی لا اعبد الذی...»
- ۵ - یکی از فلسفه‌های عبادت، تشکر از ولی نعمت است. «الذی فطرنی»
- ۶- توجّه به مبدأ و معاد، سرچشمه‌ی توحید و بندگی است. «فطرنی و الیه ترجعون» (کسی شایسته پرستش است که آفرینش جهان و اداره کردن و بازگشت آن به دست اوست)
- ۷- مرگ پایان زندگی نیست، بازگشت به سوی خداست. «الیه ترجعون»
- ۸ - مقایسه، از بهترین راه‌های آموزش است. خدا مرا آفریده، ولی بت‌ها برایم ذره‌ای فایده ندارند. «فطرنی - لا تغن عنی شفاعتهم»
- ۹- از غیر خدا هیچ کاری ساخته نیست. «من دونه... لاتغن»
- ۱۰- سختی‌هایی را که انسان می‌بیند، با اراده خداوند و در مدار رحمت اوست. «إن یردن الرّحمن بضراً»
- ۱۱- برای توجّه به خداوند، کافی است شرایط سخت و فوق العاده را در پیش خود مجسم سازیم. «إن یردن الرّحمن بضراً»
- ۱۲- برای جریحه‌دار نکردن عواطف مردم، از خود مثال بزنیم. «إن یردن الرّحمن بضراً...»
- ۱۳- گاهی گمراهی‌ها عامل مخفی و پنهانی ندارد، بلکه ضلال مبین است مانند بت‌پرستی. «ضلال مبین»
- ۱۴- در مقابل ضلال مبین، بلاغ مبین و دعوت آشکار لازم است. «ضلال مبین»
- ۱۵- بهترین راه دعوت، عمل است. «آئی آمنت»
- ۱۶- شهادت در راه حمایت از رهبران آسمانی و امر به معروف سابقه بس طولانی دارد. «قیل ادخل الجنّة»
- ۱۷- میان شهادت و بهشت فاصله‌ای نیست. «قیل ادخل الجنّة»
- ۱۸- مردان خدا حتی بعد از مرگ و شهادت نیز در فکر هدایت مردم هستند. «یا لیت قومی یعلمون»
- ۱۹- حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است. «قیل ادخل الجنّة»
- ۲۰- شهادت سبب مغفرت است. «بما غفر لی»
- ۲۱- ابتدا گذشت و مغفرت سپس کرامت. «غفر لی ربّی و جعلنی من المکرّمین» (ابتدا خدا انسان را می‌بخشد آنگاه او را در جوار رحمت خود جای می‌دهد.)

آیه «۲۸»

«۲۸» وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ

و ما بعد از (شهادت آن مرد خدا) هیچ لشگری از آسمان برای هلاک قوم او نفرستادیم و اصولاً سنت ما قبل از این هم چنین نبود (که برای عذاب اهل زمین سپاهی از آسمان بفرستیم).

آیه «۲۹»

«۲۹» إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ

تنها يك صيحه (آسمانی، صيحه‌ای تکان دهنده و مرگبار که) ناگهان همگی خاموش شدند.
نکته‌ها:

در آیات قبل ماجرای مردی بیان شد که به تنهایی به حمایت از پیامبران الهی قیام کرد و فریاد زد و در این راه شهید شد. این آیه در مقام بیان هلاکت کفار سرسختی است که انبیا را تکذیب کردند و این مرد خدا را کشتند.

«خامد» از «خمود» یعنی خاموش شدن شعله آتش و در اینجا مراد هلاکت و مردن است.

پیام‌ها:

۱- فرشتگان، مأموران قهر یا مهر الهی هستند و فرود آمدن یا نیامدن آنها به امر خداوند است. «ما انزلنا... جند من السماء»

۲- قهر الهی ناگهانی است، غافل نباشیم. «صیحه واحده»

۳- گاهی به خاطر تکذیب و ریختن خون يك مؤمن بی گناه و يك مجاهد و مبلغ دینی، مردم يك منطقه نابود می‌شوند. «هم خامدون» (آنها علاوه بر تکذیب و کشتن يك مؤمن، چند پیامبر را نیز کشته بودند).

۴- قدرت‌هایی که دیروز صالحان را شکنجه کرده و می‌کشتند، «لنرجمنکم و لیمسنکم منا عذاب الیم» امروز با يك صيحه نابود شدند. «هم خامدون»

۵- با اراده خداوند به یکباره تمام هیاهوها و عریده‌کشی‌ها خاموش می‌شود. «فاذا هم خامدون»

آیه «۳۰»

«۳۰» يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

ای دریغ بر بندگان! که هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که او را به استهزا می‌گرفتند.

پیام‌ها:

- ۱- انسانی که با موضع‌گیری حقّ، می‌تواند فریادگر حقّ باشد و با پیروی از انبیا سعادت‌مند شود، «جعلنی من المکرمین» چگونه با لجاجت خود را مورد قهر قرار می‌دهد؟ «یا حسرة...»
- ۲- چه حسرتی از این بالاتر که انسان درهای هدایت را به خاطر غرور و لجاجت به روی خود ببندد. «یا حسرة علی العباد»
- ۳- آگاهی از حوادث تلخ تاریخ، انسان را بیدار می‌کند. «یا حسرة... ما یأتیهم»
- ۴- استهزای انبیا، شیوه دائمی کفار در طول تاریخ بوده است. «کانوا به یستهزؤون»
- ۵ - تمام انبیا مورد استهزا قرار گرفته‌اند. «من رسولی» (پس مبلغان دینی از زخم زبان و نیش و نوش دیگران دلسرد نشوند).
- ۶- استهزای اولیای الهی حسرت ابدی و بزرگی را در پی دارد. «یا حسرة... یستهزؤون»

آیه «۳۱»

«۳۱» أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ

آیا ندیدند چه بسیار مردمانی را که قبل از آنان هلاک کردیم و آنان به سوی این کفار بر نمی‌گردند؟

آیه «۳۲»

«۳۲» وَإِن كُنتُمْ لَمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

و همگی نزد ما احضار می‌شوید.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «قَرْن» هم به زمان طولانی گفته می‌شود و هم به مردمی که در يك زمان زندگی می‌کنند. (تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که در تاریخ تحقیق نکنند و از سرنوشت گذشتگان عبرت نگیرند، مورد انتقادند. «أَلَمْ يَرَوْا»
- ۲- سنّت‌های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت‌ها به یکدیگر شباهت دارد و دیدن يك صحنه می‌تواند الگوی صحنه‌های دیگر باشد. «أَلَمْ يَرَوْا...»
- ۳- نقل تاریخ، سبب تهدید مجرمان و تسلّی پویندگان راه حقّ است. «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا»

- ۴- نتیجه‌ی استهزای انبیا هلاکت است. «کانوا به یستهزؤون... اهلکنا»
 ۵ - هنگام فرارسیدن قهر الهی، راهی برای برگشت و جبران نیست، پس فرصت‌ها را از دست ندهیم. «انهم الیهم لا یرجعون»
 ۶- هلاکت کفار پایان کارشان نیست، بلکه آغاز عذاب آنهاست. «لدینا محضرون»
 ۷- تمام مردم در قیامت یکجا حاضر می‌شوند. «کل... جمیع لدینا محضرون»

آیه «۳۳»

«۳۳» وَآیَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه‌ای از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند، برای آنان نشانه‌ای است (بر امکان معاد).

نکته‌ها:

در آیه قبل خواندیم که همه‌ی مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه فصل بهار و رویش گیاهان را دلیل معاد و زنده شدن مردگان می‌داند. بخشی از دانه‌های گیاهی صرف تغذیه انسان و بخشی به مصرف حیوانات و یا برای مصارف غیر خوراکی مثل تهیه رنگ و یا دارو استفاده می‌شود. (تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- هر مرده‌ای که در قیامت از گور بر می‌خیزد، مانند دانه‌ای است که از زمین می‌روید. «و آیه لهم»
 ۲- برای اثبات حقایق سخن خود به نمونه‌ها استدلال کنیم. «و آیه لهم»
 ۳- بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. «و آیه لهم الارض»
 ۴- بهترین راه ایمان به معاد، دقت در آفریده‌هاست. «الارض المیته احییناها»
 ۵ - حیات و زندگی و فصل بهار و رویش گیاهان از مهم‌ترین دلایل توحید است. «احییناها»
 ۶- بخش عمده‌ای از غذای انسان را دانه‌های گیاهی تشکیل می‌دهد که دقت در آنها راهی برای خداشناسی است. «و آیه.... حبا فمینه تأکلون»

آیه «۳۴»

«۳۴» وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ

و در آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها شکافته و روان ساختیم.

آیه «۳۵»

«۳۵» لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

تا از میوهی آن و آن چه دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس آیا سپاسگزاری نمی‌کنند؟
نکته‌ها:

در قرآن از میان میوه‌ها نام انگور و خرما بیش‌تر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوع گونه‌های آنها یا بهره‌گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.

دو کلمه «نخیل» جمع «نخل» و «اعناب» جمع «عنب» به صورت جمع بکار رفته است، زیرا هر يك از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند.

در مورد خرما از درخت خرما «نخیل» نام می‌برد، شاید به این دلیل که درخت نخل همه چیزش قابل استفاده است.

ممکن است لفظ «ما» در «ما عملته» موصوله باشد و ممکن است نافیه باشد، یعنی بشر در آن هیچ دستی ندارد. (تفسیر نمونه).

پیام‌ها:

۱- در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه‌هاست و سپس میوه‌ها. «اخرجنا منها حَبًّا... جعلنا فيها جنات»

۲- اصل آفرینش درختان و میوه‌ها برای انسان است. «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ»

۳- وظیفه انسان در برابر نعمت‌ها، معرفت و شکر است. (خداوند زمین مرده را زنده می‌کند و گیاهان و میوه‌ها را در دسترس قرار می‌دهد تا انسان بخورد و شکر کند.) «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ... أَفَلَا يَشْكُرُونَ»

۴- تولید فرآورده‌های مختلف از میوه‌ها، مورد پذیرش قرآن است. «و ما عملته ایدیهم»

۵- بیان نعمت‌ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. «أفلا يشكرون»

۶- انسان ناسپاس مورد نکوهش خداوند است. «أفلا يشكرون»

آیه «۳۶»

«۳۶» سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

منزه است خدایی که تمام زوجها را آفرید، از آن چه زمین می‌رویاند و از خود مردم و از آن چه نمی‌دانند.

نکته‌ها:

یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیت در همه چیز است، گیاهان، انسان‌ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی‌دانستند و امروز می‌دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیت در نخل خرما آشنا بودند، اما امروزه مشخص شده که مسأله‌ی زوجیت در عالم عمومیت دارد، حتی ذرات جمادات نیز از دو بخش تشکیل شده است.

پیام‌ها:

- ۱- تشکر ما نشانه رشد ما است، او نیازی به شکر ما ندارد. «أفلا يشكرون سبحانه الّذی»
- ۲- قانون زوجیت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهیم، او یکتا و بی‌نظیر است. «سبحان الّذی خلق الازواج»
- ۳- آفریدن‌ها و آفریده‌ها، نشانه‌ی قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه‌ی نیاز و وابستگی او. «سبحان الّذی خلق الازواج»
- ۴- پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیت است. «من ثمره... خلق الازواج کلها»
- ۵- در هستی موجوداتی است که نحوه‌ی زوجیت آنها برای بشر ناشناخته است. «خلق الازواج کلها... مما لا يعلمون»

آیه «۳۷»

«۳۷» وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَاِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می‌کنیم، پس در تاریکی فرو می‌روند.

آیه «۳۸»

«۳۸» وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، این نظام تقدیر خداوند عزیز داناست.

آیه «۳۹»

«۳۹» وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مِنْ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ

و برای ماه نیز منزلگاه‌هایی معین کرده‌ایم، تا به شکل شاخه خرما خشکیده در خرما برگردد.

آیه «۴۰»

«۴۰» لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد، هر کدام در مدار معینی شناورند.

نکته‌ها:

«عرجون» به آن قسمت از شاخه خوشه‌ی خرما گفته می‌شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می‌آید. زمانی که ماه منزلگاه‌های بیست و هشت گانه را طی می‌کند، به صورت هلال باریک و زرد رنگ و کم فروغ در می‌آید که دقیقاً شبیه شاخه خرما ی زرد شده است. جالب آنکه ماه در شب‌های روشن به شکل قوسی است که دو سرش به سمت بالا است و در شب‌های آخر دقیقاً بر عکس است، یعنی دو سر قوسی آن رو به پایین و شبیه شاخه خرما می‌شود.

از این آیات برهان نظم استفاده می‌شود که یکی از برهان‌های اثبات وجود خداوند است. توجه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می‌شود، شناور بودن کرات در آسمان، مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه‌گیری و نظم دقیق و حکیمانه، علاوه بر آنکه نشانه‌ای از آفریدگار دانا و تواناست، نشانه‌ی توجه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است.

در این دو آیه، هم به نظام سال شمسی و هم به نظام سال قمری اشاره شده است. حرکت زمین و خورشید و نظام سال شمسی به قدری دقیق است که ثانیه‌های زمان تحویل سال را نیز اعلام می‌کنند حتی تحویل صدها سال بعد و بیشتر از آن را. تمام هستی در حرکتند، زمین به دور خورشید می‌چرخد که از آن فصل و سالها بوجود می‌آید و زمین و منظومه شمسی و مجموعه کرات آسمانی به دور محوری معین در حرکت هستند که اخترشناسان آن نقطه را ستاره وگا می‌نامند.

پیام‌ها:

۱- شب، از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است. «آیه لهم اللیل» (وقتی تاریکی شب فرامی‌رسد، قدر نور و روشنایی شناخته می‌شود).

۲- يك برنامه ثابت در طول تاریخ آن هم بدون خلل، نشانه‌ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. «ذلك تقدير العزيز العليم»

۳- پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. «نسلخ منه النهار»

۴- مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی‌شود. «لا الشمس ينبغي لها ان تدرک القمر»

۵ - بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می‌داند، آن هم حرکت جهت دار. «تجری لمستقرّ لها»

۶- در نظم حاکم بر هستی احدی نمی‌تواند اخلاص کند. «تقدیر العزیز...»

۷- تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست. ماه در بخشی از زمان، به قوس شاخه خرما تشبیه شده است. «عاد كالعرجون القديم»

۸ - همه‌ی کرات در مدار خود در حرکتند. «کلّ فی فلك یسبحون» حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («یسبحون» یعنی شنای سریع)

آیه «۴۱»

«۴۱» وَعَايَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان، آن است که ما فرزندانمان را در کشتی‌های پر از بار سوار کردیم.

آیه «۴۲»

«۴۲» وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ

و برای آنان مرکب‌های دیگری همانند آن، (از قبیل اسب و شتر...) آفریدیم.

آیه «۴۳»

«۴۳» وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ

و اگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم، به گونه‌ای که نه فریادرسی برایشان باشد و نه (از دریا) نجات داده شوند.

آیه «۴۴»

«۴۴» إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ

مگر آنکه بار دیگر رحمت ما شامل حالشان شود و تا مدّتی (دیگر از زندگی) بر خوردار باشند. نکته‌ها:

بهره‌گیری از کشتی‌ها و حیوانات، بارها در قرآن به عنوان نعمت‌های الهی مطرح شده است، ولی در این آیه به عنوان وسیله‌ای برای حمل آمده تا انسان با عقل و عاطفه نعمت الهی را درک کند. «حملنا ذریتهم»

همین امروز نیز اگر کشتی‌های نفت‌کش و باری و حمل‌گندم و مواد غذایی در اقیانوس‌ها به حرکت در نیایند، زندگی بشر فلج می‌شود. علاوه برآنکه حمل و نقل از طریق دریا، ارزان‌ترین راه برای انتقال کالاهای حجیم و سنگین است.

به دنبال آیات قبل که حرکت کرات آسمانی در آن بیان شد، در این آیات به بیان حرکت کشتی‌ها در دریا می‌پردازد که بیانگر آن است که حرکت کرات آسمانی بی‌شبهت با حرکت کشتی‌ها در دریا نیست.

انسان نباید به توانایی‌های خود مغرور شود که او بسیار آسیب‌پذیر است و تنها پناهگاه او خداوند است. همان‌گونه که امروزه نیز بشر با تمام پیشرفت‌های شگفت‌آوری که دارد، طاقت مقابله با حوادث طبیعی را ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- این خداوند است که آب را به گونه‌ای قرار داده که انسان می‌تواند با ساخت کشتی بر روی آن حرکت کند و این از نشانه‌های قدرت الهی است. «و آیه... فی الفلك»
- ۲- مرکب و وسیله نقلیه که از ضروریات زندگی بشر است، يك نعمت ویژه و نشانه‌ای از لطف و تدبیر الهی است. «خلقنا لهم من مثله ما یركبون»
- ۳- دست خدا در قهر و غضب باز است. به خود مغرور نشویم. «إن نشأ نغرقهم»
- ۴- اگر قهر خدا سرازیر شود احدی فریادرس نیست. پس نباید احساس امنیت صد در صد داشته باشیم. «إن نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم»
- ۵- هرگز نجات خود را در سایه‌ی عوامل مادی نپنداریم. «رحمةً منّا»
- ۶- هر کس اجلی دارد و زندگی ما محدود است. «متاعاً الی حین»

آیه «۴۵»

«۴۵» وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود از (مجازات دنیا) که پیش روی شماست و از (مجازات آخرت) که به دنبال شماست پروا کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید (اعراض می‌کنند).

آیه «۴۶»

«۴۶» وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی‌آید مگر آن که از آنها روی گردانند.
نکته‌ها:

در آیات قبل به نعمت‌های الهی اشاره شد که اگر دقت کنند همه آنها نشانه‌ای از قدرت و حکمت و لطف اوست. در این آیات می‌فرماید: لجاجت آنان به قدری است که نه از نشانه‌ها درس می‌گیرند و نه به موعظه‌ها گوش می‌دهند که به آنها گفته می‌شود: از انجام کارهایی که عقوبت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال دارد بپرهیزید، تا خداوند گذشته شما را ببخشد و شما را مورد لطف خود قرار دهد.

پیام‌ها:

- ۱- با امر به معروف، حجت را بر افراد تمام کنید. «قیل لهم اتقوا»
- ۲- تقوا، رمز دریافت رحمت الهی است. «اتقوا... لعلکم ترحمون»
- ۳- برای اتمام حجت با دیگران، انواع استدلال‌ها را مطرح کنید. «آیه من آیات ربهم»
- ۴- نشانه‌های خدا بسیار است، اما پذیرش مردم اندک. «آیات ربهم... عنها معرضین» (نشان را باید دید و به سراغ صاحب‌نشان رفت، نه آنکه به نشان پشت کرد)
- ۵ - کافر عنود، نه از موعظه استقبال می‌کند و نه به آیات الهی اعتنا دارد. «کانوا عنها معرضین»

آیه «۴۷»

«۴۷» وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

و هرگاه به آنان گفته شود: از آن چه خداوند روزی شما کرده بخشش کنید، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می‌خواست خودش به آنها غذا می‌داد؟ (براستی که) شما در گمراهی آشکاری هستید.

نکته‌ها:

افرادی که بینش صحیح ندارند، یا می‌خواهند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، یا تمام انحرافات و عملکرد زشت خود را به گردن دیگران می‌اندازند:

۱- گاهی می‌گویند: مقصّر خداست، اگر او نمی‌خواست ما مشرک نبودیم: «لو شاء الله ما اشركنا» (سوره انعام، آیه ۱۴۸).

، «لو شاء الرحمن ما عبدناهم» (سوره زخرف، آیه ۲۰).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

۲- گاهی می‌گویند: مقصّر جامعه است، اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم. «لولا انتم لکنّا مؤمنین» (سوره سبأ، آیه ۳۱).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

۳- گاهی می‌گویند: مقصّر نیاکان ما هستند. «انا وجدنا آباءنا» (سوره زخرف، آیه ۲۲).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این آیه نیز می‌گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می‌داد. غافل از آن که خداوند مسئولیت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی‌دهد و به مردم دستور انفاق می‌دهد؟!

پاسخ: رشد انسان، در سایه‌ی گذشت و ایثار و سخاوت و نوع‌دوستی و دلسوزی و صرفه‌جویی و اُلفت و تعاون و محبت و تفقّد است. اگر همه‌ی مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه‌ای برای بروز این کمالات باقی می‌ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

پیام‌ها:

۱- توجه به این که «آن چه داریم رزق الهی است نه ملك ما» انفاق و بخشش را آسان می‌کند.
«انفقوا ممّا رزقکم اللّٰه»

۲- کفر، سبب خودداری از انفاق است. «قال الذّٰین کفروا... انطعم»

۳- کافر، رازق بودن خدا را مسخره می‌کند. «لو یشاء اللّٰه اطعمه»

۴- یکی از بهانه‌های افراد بخیل برای کمک نکردن به دیگران، مشیت الهی است. «لو یشاء اللّٰه اطعمه»

۵- انفاق، نشانه ایمان است. (زیرا ترك انفاق از ویژگی‌های کفار شمرده شده است). «قال الذّٰین کفروا... انطعم...»

۶- کار انسان به جایی می‌رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می‌شمرد.
«إن انتم الاّ فی ضلال مبین»

آیه «۴۸»

«۴۸» وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(کفار) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید، این وعده (قیامت) چه وقت فرا می‌رسد؟

آیه «۴۹»

«۴۹» مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ

آنان جز يك صيحه (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند که آنان را فرا خواهد گرفت، در حالی که به مخاصمه و جدال سرگرمند.

آیه «۵۰»

«۵۰» فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ

پس در آن حال، نه توان وصیتی دارند و نه می‌توانند به سوی خانواده‌هایشان باز گردند.
پیام‌ها:

- ۱- کفار، دلیلی بر انکار قیامت ندارند و تنها با طرح این سؤال که قیامت چه زمانی است، آن را به استهزا می‌گیرند. «متی هذا الوعد إن كنتم صادقین»
- ۲- معین نبودن زمان امری، دلیل بر واقع نشدن آن نیست. «متی هذا الوعد»
- ۳- برپایی قیامت، وعده الهی است. «هذا الوعد»
- ۴- کفار، انبیا و مؤمنین را دروغگو می‌پندارند. «إن كنتم صادقین»
- ۵ - قیامت خبر نمی‌کند، این همه غفلت و استهزا چرا؟ «صیحة واحدة»
- ۶- قیامت که بیاید، نه زبان تاب سخن دارد و نه پا توان فرار. «فلا يستطيعون توصیة و لا... يرجعون»
- ۷- برپایی قیامت پس از يك صیحه مرگبار است. «صیحة واحدة»
- ۸ - پایان دنیا و آغاز قیامت در حالی خواهد بود که مردم سرگرم جدال و کشمکش روزانه‌اند. «تأخذهم و هم یخضمون»
- ۹- وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها در دنیا کارساز است و با برپایی قیامت، همه آنها گسسته می‌شود. «و لا الی اهلهم يرجعون»

آیه «۵۱»

«۵۱» وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ
و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند.

آیه «۵۲»

«۵۲» قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ
گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

آیه «۵۳»

«۵۳» إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ
جز يك بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند.
نکته‌ها:

«آجداث» جمع «جَدَث» به معنای قبر، «ینسلون» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و «مَرَقَد» اسم مکان از «رقاد» به معنای محلّ استراحت که در اینجا مراد قبر است. در قرآن، دو نوع دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و یکی برای برپایی قیامت. مراد از نفخ صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوم و زنده شدن مردگان است. آری نه میراندن برای خداوند مشکل است و نه زنده کردن، او با يك صیحه می‌میراند و با يك صدا همه را زنده می‌کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: جمله «هذا ما وعد الرَّحمن و صدق المرسلون»، کلام فرشتگان به اهل قیامت است. (تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

۱- آغاز قیامت با صدای مهیبی است که با دمیده شدن در صور شنیده می‌شود. «و نفخ فی الصور فاذا...»

۲- معاد جسمانی است و بدن‌ها از همین قبرها خارج می‌شوند. «من الاجداث... ینسلون... بعثنا من مرقدنا»

۳- زنده شدن انسان‌ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. «نفخ فاذا هم...»

۴- حرکت شتابان، نشانه‌ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. «ینسلون»

۵ - قیامت، روز حسرت کفّار است. «یا ویلنا»

۶- قیامت، صحنه‌ی بیداری و اقرار و اعتراف است. «هذا ما وعد الرَّحمن و صدق المرسلون»

۷- برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. «هذا ما وعد الرَّحمن»

۸ - کفّار آن چه را در دنیا انکار می‌کردند در آن روز می‌بینند. (در دنیا همین که نام رحمن برده می‌شد، می‌گفتند: «و ما الرَّحمن» (سوره فرقان، آیه ۶۰.

ولی در آن روز مشاهده می‌کنند.) «هذا ما وعد الرَّحمن»

۹- در قیامت همه مردم در يك جا حاضر می‌شوند. «جميع لدینا محضرون»

۱۰- حضور در قیامت با اختیار نیست. «مُحَضَّرُونَ»

آیه «۵۴»

«۵۴» فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس در چنین روزی بر هیچ کس هیچ ستمی نمی‌شود، و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی‌شوید.

پیام‌ها:

۱- خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه‌ی عدل الهی است. «فالیوم لا تظلم نفس» (حتی سخت‌ترین عذاب‌ها نیز عادلانه است).

۲- اساس کیفر و پاداش در قیامت عملکرد ما در دنیاست و ذره‌ای به کسی ستم نخواهد شد. «ما کنتم تعملون» (کیفر و پاداش استحقاقی با پاداش‌هایی که خداوند از روی تفضل می‌دهد منافات ندارد).

آیه «۵۵»

«۵۵» إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ

بی شك اهل بهشت در آن روز به کارهایی مشغولند که از آن شادمانند.

آیه «۵۶»

«۵۶» هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مَتَكُونُونَ

آنان و همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌های زینتی تکیه می‌زنند.

آیه «۵۷»

«۵۷» لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ

در آن جا (هر گونه) میوه برای آنان مهیا است و هر آن چه بخواهند برایشان موجود است.

آیه «۵۸»

«۵۸» سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ

سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.

نکته‌ها:

«شُغْلٌ» به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند و چون در اینجا با تنوین و به اصطلاح نکره آمده به معنای مشغله‌ای است که کنه و عمق آن ناشناخته و وصف‌ناپذیر است. «فاکِهون» از «فکاهة» به معنای سخن مسرت‌آمیز است.

«ارائک» جمع «اریکة» به معنای تخت مزین در حجله عروس است.

در بهشت از هر سو سلام است. خدا به بهشتیان سلام می‌کند: «سلام قولا من رب رحیم» فرشتگان سلام می‌کنند: «والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم» (سوره رعد، آیه ۲۴). اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می‌کنند. «تحتيتهم فيها سلام» (سوره یونس، آیه ۱۰).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
پیام‌ها:

- ۱- در بهشت، بیکاری نیست. «اصحاب الجنة فی شغل» در بهشت اوقات فراغت بی هدف نیست، بلکه در سایه نعمت‌های خداوند بهشتیان مشغولیت‌های شادی بخش دارند.
- ۲- در بهشت، غم و اندوه نیست. «فاکهون» (بهشتیان آرامش خاطر داشته و هیچ گونه نگرانی ندارند).
- ۳- شغل خوب شغلی است که انسان از آن راضی و شاد باشد. «شغل فاکهون»
- ۴- در بهشت، زندگی بدون مرگ، سلامتی بی مرض، جوانی بی پیری، عزت بی ذلت، نعمت بی محنت، بقا بی فنا، خشنودی بی خشم و انس بی وحشت است. «فی شغل فاکهون»
- ۵- در بهشت، نظام خانواده از هم نمی‌پاشد و تنهایی نیست. «هم و ازواجهم»
- ۶- مسکن بهشتی دلپسند و آرامش‌بخش است. «فی ظلال علی الارائك»
- ۷- نشستن بر تخت و صندلی، به نشستن روی زمین برتری دارد. «علی الارائك متکئون»
- ۸- در بهشت بهترین تغذیه وجود دارد. «لهم فیها فاکهة» («فاکهة» به صورت نکره آمده تا علامت آن باشد که با میوه‌های آنچنانی پذیرایی می‌شوند).
- ۹- در بهشت محدودیت نیست. «و لهم ما یدعون» («یدعون» به معنای آن است که هر چه می‌خواهند و تمنا می‌کنند برایشان فراهم است و آرزویی در دل ندارند که انجام نشدنی باشد).
- ۱۰- معاد جسمانی است. (میوه و همسر و تخت نشانه‌ی آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد).
- ۱۱- در کنار تشویق‌های مادی، تشویق‌های روحی و روانی لازم است. «فاکهة... سلام»
- ۱۲- در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خداوند مهربان دریافت می‌شود. «سلام قولاً من رب رحیم»

(رحمت خداوند نه تنها در دنیا که تا بلندای بهشت تداوم دارد.)

- ۱۲- دریافت سلام الهی، برترین آرزو و خواسته بهشتیان است. «و لهم ما یدعون سلام...»

آیه «۵۹»

«۵۹» وَامْتَاٰزُواْ الْیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُوْنَ

و (گفته می‌شود:) ای گناهکاران و مجرمین! امروز (از نیکوکاران) جدا شوید.

آیه «۶۰»

«۶۰» أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
ای فرزندان آدم! مگر به شما سفارش نکردم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است.

آیه «۶۱»

«۶۱» وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
و تنها مرا بپرستید، که راه مستقیم همین است.

آیه «۶۲»

«۶۲» وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ
اما شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد، پس آیا شما تعقل نمی‌کردید؟
نکته‌ها:

جدایی گناهکاران از نیکوکاران طبق قانون عدل الهی است، که فرمود: مؤمن و کافر یکسان نیستند: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سوره سجده، آیه ۱۸).
شاید هم مراد از جدا شدن، جدایی مجرمین از یکدیگر و تنها شدن و به درد فراق گرفتار شدن باشد، همچون زندان انفرادی در دنیا که مجرمان را از یکدیگر جدا می‌کند.
کلمه «عهد» هرگاه با حرف «الی» بیاید، به معنای توصیه و سفارش است.
تنها عده‌ای از مؤمنان به عهد الهی خود عمل کرده‌اند. «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه» (سوره احزاب، آیه ۲۳).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
«جِبِلًّا كَثِيرًا» به جمعیت زیادی گفته می‌شود که همچون کوه عظمت داشته باشد. (مفردات راغب).

مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ اطاع رجلاً في معصية فقد عبده» (وسائل، ج ۱۸، ص ۷۹).

هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است.
پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز فیصله و جدایی مجرمان از دیگران است. «وامتازوا اليوم»
- ۲- قیامت، روز توبیخ مجرمان است. «ألم اعهد اليكم»
- ۳- کیفر الهی پس از اتمام حجت است. «ألم اعهد»

۴- انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. «لا تعبدوا الشيطان... اعبدونى»

۵ - دشمن بودن شیطان آشکار است. «عدوّ مبین» (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می‌دهد در انحراف آن هیچ‌گونه ابهامی نیست)

۶- راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می‌خواهیم، «اهدنا الصراط المستقیم» همان اطاعت و عبادت اوست. «أعبدونى هذا صراط مستقیم»

۷- مهم‌ترین فلسفه عبادت خداوند، انتخاب راه درست در زندگی است. «أعبدونى هذا صراط مستقیم»

۸ - از سرنوشت فریب خوردگان عبرت بگیریم. «اضلّ... جبالاً كثيراً أفلم تكونوا تعقلون»

۹- اندیشه در سرنوشت تلخ قربانیان فریب شیطان، راه نجات از وسوسه‌ها و دام‌های اوست. «أفلم تكونوا تعقلون»

۱۰- کسی که از فکر و اندیشه خود استفاده نکند، قابل سرزنش است. «أفلم تكونوا تعقلون»

گفتگوی درباره شیطان

* سؤال: آیا شیطان وجود دارد؟

پاسخ: در وجود شیطان شکی نیست زیرا هم خداوند از وجود آن خبر داده است و هم هر کس می‌تواند با تجربه و توجه به وسوسه‌هایی که در عمرش شده است، به وجود آن پی ببرد. یعنی اگر تصمیم بگیریم نمازی با حضور قلب کامل بخوانیم، نمی‌توانیم و این دلیل بر آن است که غیر از ما، مخالف دیگری نیز وجود دارد که ما را از توجه به خداوند باز می‌دارد.

* سؤال: چرا خداوند شیطان را آفرید؟

پاسخ: شیطان مانند سایر موجودات از قبیل انسان، فرشتگان و جن، موجودی بود که به عبادت مشغول بود، ولی در يك آزمایش الهی فرمان خدا را انکار کرد و به خاطر حس نژاد پرستی، نظر به اینکه نژاد او از آتش و برتر از انسانی است که از خاک آفرید شده است، و به خاطر تکبر و تعصب و حسد، علاوه بر عمل نکردن به فرمان خداوند، به جای عذر خواهی و توبه اعتراض کرد. بنابراین خداوند او را بد نیافریده است بلکه شیطان بد عمل کرده است و با این که می‌توانست توبه کند. از خداوند عمر طولانی تا دامنه قیامت برای گمراه کردن مردم درخواست کرد. خداوند هم یا به خاطر پاداش عبادت‌های قبلی یا آزمایش انسان، برای مدت طولانی به او مهلت داد و در مقابل وسوسه‌ها و الهامات شیطانی انسان را با فرستادن انبیا مجهزة ساخت و در برابر لغزش‌هایی انسان، درب توبه را به روی او گشود.

* سؤال: آیا ابلیس و شیطان یکی است یا دو موجودند؟

پاسخ: ابلیس نام مخصوص همان موجودی است که در برابر فرمان خداوند سرکشی نمود ولی کلمه شیطان نام مخصوص او نیست و به غیر از او نیز گفته می‌شود. مثلاً در روایات به موجودات مضرّ و مودی، و در قرآن به بعضی از انسان‌ها شیطان گفته شده است. (در قرآن می‌خوانیم: «شیاطین الجن و الانس» و در روایات می‌خوانیم: زیاله را از خانه بیرون کنید زیرا که در آن شیطان جمع می‌شود که شاید مراد از شیطان، میکروبها و آلودگی هاست.

* سؤال: سیاست شیطان چیست؟

پاسخ: در قرآن بارها به کلمه «خطوات الشیطان» برخورد می‌کنیم که این کلمه جمع «خطوه» به معنای گام است. سیاست شیطان نفوذ گام به گام است مثلاً ابتدا انسان را به نگاه کردن وادار می‌کند و او را علاقمند می‌کند، گام دوم او را به فکر وامی‌دارد و در گام بعد به اقدام، بسیاری از گناهان از شوخی شروع می‌شود و به جدی پایان می‌پذیرد. و در بسیاری از سرقت‌ها، از سرقت اشیای کم قیمت شروع و به سرقت‌های کلان می‌رسد. حضرت علی‌صلی الله علیه وآله در خطبه هفتم نهج‌البلاغه می‌فرماید: شیطان اول تخم گذاری می‌کند «فباض»، پس از آن جوجه باز می‌کند «و فرخ»، سپس راه می‌افتد «و دبّ» و به دنبال آن در دامن مردم رشد می‌کند «درج فی حجورهم» و به آنجا می‌رسد که نگاه‌ها و گفتارها همه شیطانی می‌شود.

در قرآن و روایات برای شیطان تورهایی بیان شده است از قبیل: لقمه حرام، شراب و قمار، شایعات، تفرقه‌ها، تماس و هم نشینی با ناهلان اعم از دوست، همسایه، معلم، شاگرد، عجب و غرور، آرزوهای نابجا، تبلیغات سوء، زرق و برق طاغوت‌ها، شاید بتوان گفت: بزرگ‌ترین راه ورودی شیطان، چشم و گوش و زبان و شهوت است. با دیدن يك صحنه یا شنیدن يك شایعه یا سخن باطل، و یا با گفتن يك کلمه، یا کامیابی جنسی، راه را برای مراحل بعدی و عمق بخشیدن به وسوسه‌ها باز می‌کند. البته شیطان همچون سگ است که به اهل خانه حمله نمی‌کند. خداوند به ابلیس فرمود: تو بر بندگان مخلص من که به منزله اهل من هستند تسلطی نداری. (انّ عبادی لیس لك علیهم سلطان» سوره حجر، آیه ۶۲. نفوذ تو بر بیگانه هاست، همان گونه که سگ به غریبه‌ها می‌پرد.

* سؤال: با این همه وسوسه‌های شیطانی گناه بشر چیست؟

پاسخ: در قرآن می‌خوانیم که در قیامت مجرمین خلافاکاری‌های خود را به گردن ابلیس انداخته و او را ملامت می‌کنند ولی او می‌گوید: مرا ملامت نکنید بلکه خودتان را ملامت کنید، من بر شما قدرت سلطه (و اجبار) نداشتم، من فقط شما را دعوت کردم و این شما بودید که دعوت مرا اجابت کردید.

شما چرا به سراغ وعده‌های خدا و دعوت انبیا نرفتید. وعده‌های حق الهی را کنار گذاشتید و به دنبال وعده‌های پوچ من آمدید. (سوره ابراهیم، آیه ۲۲).

* سؤال: راه‌های نفوذ شیطان کدامند؟

پاسخ: ۱- همین که انسان به فکر کمک به دیگران می‌افتد، شیطان او را به فقر در آینده تهدید می‌کند. «الشيطان يعدكم الفقر» (سوره بقره، آیه ۲۶۸).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

۲- همین که میان دو نفر علاقه وجود دارد، آنها را در جلسه قمار می‌نشانند و علاقه میان برنده و بازنده را به کینه و بغض تبدیل می‌کند. «انما يريد الشيطان أن يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر...» (سوره مائده، آیه ۹۱).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

۳- همین که به فکر ازدواج می‌افتد، تلقین می‌کند که اکنون زود است.

۴- همین که به فکر نماز اول وقت می‌افتد، می‌گوید هنوز وقت داریم.

۵- همین که به فکر توبه می‌افتد، می‌گوید در پیری توبه خواهیم کرد.

۶- گاهی شیطان با تغییر اسم، انسان را به گناه وا می‌دارد، ولخرجی در امور دینی را به اسم

شعائر مذهبی، ولخرجی در خانه را به اسم آبروداری، ولخرجی در میان دوستان را به اسم سخاوت، غفلت از خدا و معاد و مسئولیت را به اسم رفاه، حرص در ثروت و جمع آوری مال را به اسم تأمین زندگی خود و فرزندان، حيله را به اسم زرنگی، شیطنت را به اسم تدبیر، نفاق را به اسم سیاست، عیاشی را به اسم استراحت، بی‌اعتنایی به مقدّسات را به اسم روشنفکری، از بین بردن سنت‌های خوب را به اسم تمدن، بی‌اعتنایی به پدر و مادر را به اسم همسر داری، خود باختگی و از دست دادن هویت ملی و فکری و اعتقادی را به اسم هم‌رنگ جماعت شدن قرار می‌دهد و این است معنای آنچه را در قرآن می‌خوانیم که شیطان کارهای بد را (با همین عناوین و اسم‌ها) زیبا جلوه می‌دهد. «زین لهم الشيطان ما كانوا يعملون» (سوره انعام، آیه ۴۳).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

در پایان باید بگویم: انسان می‌تواند با توکل بر خداوند و پناه بردن به او و یاد او بخصوص اذان و نماز و رابطه دوستان با تقوا و دوری از مجالس و صحنه‌های فساد و توجه به تاریخ گول خوردگان و عبرت از آنان، خود را از دام‌های شیطان رهایی بخشید و هرگاه به نحوی گرفتار شد، با توبه و عذرخواهی از خداوند و انجام نماز، خود را پاک کند. قرآن می‌فرماید: «انّ الحسنات يذهبن السيئات» (سوره هود، آیه ۱۱۴).

یعنی با انجام کارهای نیک، بدی‌ها از بین می‌روند.

آیه «۶۳»

«۶۳» هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

این همان جهنمی است که به شما وعده داده می‌شد.

آیه «۶۴»

«۶۴» اِصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید، به آتش آن بسوزید.

نکته‌ها:

«إِصْلَوْهَا» از «صلی» به معنای آتش افروختن و در آتش وارد گشتن و ملازم آن بودن است.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از کیفرهای خداوند، سرزنش تبهکاران است. «هذه جهنم التي...»
- ۲- سرانجام اندیشه نکردن، جهنم و بدبختی است. «افلّم تکونوا تعقلون هذه جهنم»
- ۳- خداوند بارها وعده جهنم داد، ولی کافران باور نکردند. «توعدون - تکفرون»
- ۴- خداوند بر دوزخیان اتمام حجتّ نموده و پیوسته خطر دوزخ را به آنان ابلاغ کرده است. «کنتم توعدون»
- ۵ - کیفر امروز به خاطر کفر دیروز است. «إِصْلَوْهَا بما کنتم تکفرون»
- ۶- کفار و دوزخیان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. «إِصْلَوْهَا الیوم»

آیه «۶۵»

«۶۵» أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ نَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

امروز بر دهانشان مُهر می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه کسب کرده‌اند گواهی می‌دهند.

نکته‌ها:

گواهان در قیامت متعدّدند و عبارتند از: خدا، پیامبر، امام، زمان، مکان، فرشتگان، اعمال و اعضای انسان. (برای توضیح بیشتر به کتاب معاد مؤلف مراجعه شود.

ذکر نام دست و پا از باب نمونه است، زیرا در آیات دیگر می‌خوانیم که گوش و چشم و دل نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند (سوره اسراء، آیه ۳۶).

و حتی پوست گواهی می‌دهد. (سوره سجده، آیه ۲۰).

به هر حال هر عضوی به آن چه عمل کرده گواهی می‌دهد.
امام باقرعلیه السلام فرمود: گواهی اعضا بر علیه انسان، درباره‌ی کافران است اما مؤمن
کارنامه‌اش را به دست راست گرفته و با افتخار می‌خواند. (تفسیر نمونه).

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می‌بندد و دست و پا را وسیله سخن گفتن قرار می‌دهد. «نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیه‌م و... ارجله‌م»
- ۲- معاد، جسمانی است. «تکلمنا ایدیه‌م»
- ۳- در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. «نختم»
- ۴- قوی‌ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. «تشهد ارجله‌م»
- ۵- اعضای بدن دارای نوعی درک و شعورند که می‌توانند در قیامت شهادت دهند. «تکلمنا ایدیه‌م و تشهد ارجله‌م»

آیه «۶۶»

«۶۶» وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ
و اگر بخواهیم فروغ دیدگان‌شان را محو می‌کنیم، پس آنگاه که در راه سبقت می‌گیرند، چگونه خواهند دید؟

آیه «۶۷»

«۶۷» وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَبَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يُرْجِعُونَ
و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می‌کنیم (و به مجسمه‌هایی بی‌روح مبدل می‌سازیم، به گونه‌ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه برگردند.
نکته‌ها:

«طمس» به معنای از بین بردن آثار و شواهد چیزی است.

اگر این دو آیه را ادامه آیات قبل در مورد عذاب کفار در قیامت بدانیم، بیانگر ناتوانی کفار در جستجوی راه بهشت و حیرت و سرگردانی آنها در صحرای محشر است. اما اکثر مفسران این دو را مربوط به کیفر دنیوی کفار دانسته و آن را نوعی تهدید در از دست دادن قوه بینایی و یافتن راه خانه و کسب و کار دانسته‌اند. (تفسیر نمونه).

پیام‌ها:

۱- فکر نکنید آن چه دارید باید داشته باشید یا جاودانه خواهید داشت، از قهر و غضب الهی و تغییر نعمت‌ها غافل نباشید. «لو نشاء لطمسنا»

۲- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. قبل از نزول عذاب باید از لجاجت دست برداشت. «لو نشاء... لو نشاء...»

۳- هر مکانی می‌تواند ظرف قهر خدا باشد. «علی مکانتهم»

۴- قهر خدا که آمد احدی توان تحمل ندارد. «فما استطاعوا...»

۵ - سنت خداوند، آزاد گذاشتن انسان‌ها است تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه آنکه از طریق قهر و اجبار و فشار ایمان آورند. «لو نشاء لمسخناهم» (حرف «لَو» نشانه آن است که سنت خداوند، مسخ و زمین‌گیر کردن مردم نیست.)

آیه «۶۸»

«۶۸» وَمَنْ تُعْمِرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

و هر که را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگونه می‌کنیم. (حافظه‌اش به فراموشی سپرده می‌شود، قدرت‌ش به ضعف می‌گراید و قامت‌ش خم می‌گردد) آیا تعقل نمی‌کنند؟
نکته‌ها:

در آیات قبل خداوند فرمود: اگر بخواهیم چشم را نابینا و قیافه‌ها را دگرگون می‌کنیم؛ این آیه نمونه‌ای از این دگرگونی را در مورد سالمندان بیان می‌کند.
«ننکسه» از «تنکیس» به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است. علمش به جهل و فراموشی تبدیل می‌شود، قدرت‌ش رو به ضعف می‌رود و سعه‌ی صدرش به زودرنجی می‌رسد، حساسیتش زیاد و اشکش روان می‌شود.
فرصت طلایی جوانی را از دست ندهید، همیشه شاداب و فارغ نخواهید بود و قدرت و توانایی شما همیشگی نیست. در حدیث می‌خوانیم: پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بدان: جوانیت را قبل از پیری، سلامت را قبل از بیماری، بی‌نیازیت را قبل از فقر، زندگی را قبل از مرگ و فراغت را قبل از گرفتاری. (تفسیر نمونه).

چنین گفت روزی به پیری جوانی

که چون است با پیریت جوانی

بگفتا در این نامه حرفی است مبهم

که معنی‌ش جز وقت پیری ندانی

تو به کز توانایی خویش گویی

چه می‌پرسی از دوره ناتوانی
متاعی که من رایگان دادم از دست
تو گر می‌توانی مده رایگانی
پیامها:

- ۱- عمر طولانی به دست خداست. «وَمَنْ نَعْمَرَهُ»
- ۲- سنّت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد. «نَعْمَرَهُ نَنْكَسَهُ»
- ۳- انسان هم باید به فکر از دست رفتن نعمت‌ها باشد، «طمسنا، مسخنا» و هم به فکر ضعیف شدن آنها. «نَنْكَسَهُ فِي الْخَلْقِ أَفْلا يَعْقِلُونَ»

آیه «۶۹»

«۶۹» وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ
و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه‌ی ذکر
و قرآن روشن نیست.
نکته‌ها:

یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و
کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که:
شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحی.
شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحی.
شعر معمولاً آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحی.
گرچه قرآن دارای جملات موزون و مقطع همچون شعر است، اما عنصر اصلی شعر که تخیل
است، در قرآن راهی ندارد.
البته در مورد شعر و شاعری تندروی و بی‌انصافی شده و توجهی به شاعران متعهد نشده
است، در حالی که شعر در جای خود بسیار سازنده و اثر گذار است و علاوه بر آنکه شاعران
متعهدی همچون حسان و فرزدق و دعبل مورد توجه و عنایت امامان معصوم بوده‌اند، از آن بزرگواران
مجموعه شعرهایی نیز به دست ما رسیده است. (تفسیر نمونه.

قرآن، جز ذکر نیست. «إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنت‌ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یاد از تاریخ‌های پر عبرت، یاد از عوامل عزّت و سقوط امت‌ها، یاد از نیکوکاران و هدایت شدگان، یاد از تبه‌کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان، یاد از اخلاص‌ها، ایثارها، شجاعت‌ها، انفاق‌ها، صبرها و پایان نیک آن، یاد از قتل‌ها، شکنجه‌ها، اذیت‌ها، تهمت‌ها، تحقیرها، حق‌کشی‌ها و به استضعاف کشیدن‌ها و عاقبت شوم مستکبران، یاد از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت‌ها، یاد از آفریده‌های آسمانی و زمینی و دریایی، یاد از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حقّ و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیت ظلم و ستم، یاد از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه‌های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت‌های بهشتی. آری، تمام قرآن به نحوی تذکر و یادآوری است. «إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»

پیام‌ها:

- ۱- در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر برای عموم نیست، بلکه سخن از نفی شعر از شخص پیامبر است. «و ما علّمناه الشعر»
- ۲- خداوند از تهمت به انبیا دفاع می‌کند. «و ما علّمناه الشعر»
- ۳- ندانستن شعر به ارشاد مبلّغ ضرری نمی‌زند. «و ما علّمناه الشعر»
- ۴- رشدهای نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود. این آیه ابّهت آن را شکست.) «و ما علّمناه الشعر»
- ۵- طبع شعر از سوی خداوند است. «ماعلّمناه الشعر»
- ۶- معلّم پیامبر، خداوند است. «علّمناه»
- ۷- هر علمی، برای هر کس سزاوار نیست. «و ما ینبغی له...»
- ۸- قرآن، مایه تذکر و یادآوری است. «إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»
- ۹- محتوای قرآن مطابق با فطرت انسان است و قرآن وجدان انسان و فطرت غبارآلود او را بیدار می‌کند. «إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»
- ۱۰- قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. «قرآن مبین»

آیه «۷۰»

«۷۰» لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقق گردد.

نکته‌ها:

حیات چند نوع است:

- ۱- حیات نباتی. «یحیی الارض بعد موتها» (سوره روم، آیه ۱۹). خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده می‌کند.
 - ۲- حیات حیوانی. «کنتم امواتا فاحیاکم» (سوره بقره، آیه ۲۸). شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.
 - ۳- حیات فکری. «دعاکم لما یحییکم» (سوره انفال، آیه ۲۴). پیامبر شما را به چیزی دعوت می‌کند که (دل‌های مرده) شما زنده می‌کند.
 - ۴- حیات اجتماعی. «و لکم فی القصاص حیاة» (سوره بقره، آیه ۱۷۹). حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امنیتی بدست می‌آید) در قصاص و انتقام به حق است.
 - ۵ - حیات قلبی و روحی. «لینذر من کان حیاً» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل‌های زنده و روح‌های پاک و آماده‌اند هشدار می‌دهد. آری، مؤمنان انسان‌های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقولند و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی. بر اساس روایات، منظور از «حیاً» انسان عاقل است. (تفسیر نورالثقلین.
- مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «یحقّ القول علی الکافرین» آمده، در سوره زمر آیه ۷۱ نیز مطرح است: «و لکن حقت کلمة العذاب علی الکافرین» هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است. هشدارهای قرآن متنوع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه‌های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه‌های عینی در زمین و زمان است. انذار دهنده در این آیه «لینذر»، هم می‌تواند قرآن باشد، هم می‌تواند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله باشد که در آیه قبل مطرح بود.
- پیام‌ها:
- ۱- هشدارهای قرآن، مایه‌ی تذکر و تنبّه است. «إن هو الاّ ذکر... لینذر»
 - ۲- نشانه‌ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «لینذر من کان حیاً»
 - ۳- هدایت‌پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصی نیست. «لینذر من کان حیاً»
 - ۴- هدف از وحی و بعثت انبیا، بیداری و هوشیاری زنده‌دلان و اتمام حجت با مرده‌دلان است. «و یحقّ القول علی الکافرین»

- ۵ - در سنگدلان حتی کلام خداوند اثر ندارد. «مَنْ كَانَ حَيًّا»
 ۶- کفار و کسانی که حق را نپذیرند، مردگانی بیش نیستند. (در برابر «مَنْ كَانَ حَيًّا»، «الکافِرین» آمده است.)
 ۷- وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خداست. «يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

آیه «۷۱»

«۷۱» «أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ»
 آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردیم برای آنان چهارپایانی آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟
 پیامها:

- ۱- انسان می‌تواند برای شناخت قدرت خدا، از توجه به موجوداتی که در دسترس اوست کمک بگیرد. «أولم يروا...»
- ۲- یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن، به فکر واداشتن و متوجه ساختن و حساس کردن انسان به مسائل اطرافش می‌باشد. «أولم يروا...»
- ۳- آفرینش چهارپایان (همچون گاو و گوسفند و شتر و...) برای انسان است. «خلقنا لهم»
- ۴- از نشانه‌های لطف خداوند همین بس که انسان در پیدایش حیوانات نقشی ندارد، ولی به راحتی مالک آنها می‌شود. «ایدینا... فهم لها مالکون»
- ۵ - اصل مالکیت، مورد قبول اسلام است. «فهم لها مالکون»

آیه «۷۲»

«۷۲» «وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ»
 و چهارپایان را برای آنان رام کردیم، از برخی سواری می‌گیرند و از برخی تغذیه می‌کنند.

آیه «۷۳»

«۷۳» «وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ»
 و در آنها بهره‌های دیگری نیز (از قبیل پشم و کرک) و نوشیدنی‌ها برای مردم است. پس چرا (با این حال) سپاس نمی‌گزارند؟!
 نکته‌ها:

وجود حیوانات اهلی، یکی از نعمت‌های الهی است که امکان استفاده از آنها را برای انسان فراهم می‌سازد. اگر گاو و گوسفند وحشی بودند، دنیای لبنیات با همه‌ی منافعی که دارد به روی

انسان بسته می‌شد. «ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ... و منها يأكلون» اگر همه‌ی حیوانات وحشی بودند، بسیاری از سفرها انجام نمی‌گرفت. «ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ»

لباس انسان نوعاً از حیوانات است. از پشم، صنعت قالی و پتوبافی و کارخانجات نساجی به راه می‌افتد. کفش انسان از پوست حیوانات است. برای استفاده از پوست حیوانات کارخانجات چرم سازی به راه می‌افتد و کیف و کفش و کلاه و... تولید می‌شود. غذای انسان از شیر و گوشت حیوانات است. «و لهم فيها منافع»

نقش حیوانات در کشاورزی بسیار مهم است. (شخم‌زدن، آب کشی، کود طبیعی، مصرف علف‌های هرز، حمل بار و محصولات و کوبیدن خرمن از منافع حیوانات برای بشر است. «فیهما منافع و مشارب»

هم زمین ذلول است، «و الارض ذلولاً» (سوره ملك، آیه ۱۵).

و هم حیوانات، «ذَلَّلْنَاهَا» اما انسان که به هر دو محتاج است، طاغی است. «انّ الانسان لیطغی» (سوره علق، آیه ۶).

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

پیام‌ها:

۱- هر چیزی دارای فایده و برای هدفی آفریده شده است. «منها رکوبهم و منها يأكلون»

۲- گیاه خواری مورد مدح اسلام نیست و در مورد مصرف گوشت سفارش شده است. «ومنها يأكلون»

۳- شیر، نعمت ویژه‌ای است که باید برای آن شکر کرد. (با اینکه شیر جزو منافع حیوانات است، ولی نام آن به خصوص برده شده «مشارب» تا نشانه ویژگی آن باشد.) «و لهم فيها منافع و مشارب»

۴- شکر، نتیجه‌ی معرفت است. اگر سرچشمه نعمت‌ها را بشناسیم، سپاسگزار او خواهیم بود. «خلقنا، ذللناها - أفلا یشکرون»

۵ - با سؤال، فطرت‌ها و عواطف خفته را بیدار کنیم. «اولم... - أفلا یشکرون»

آیه «۷۴»

«۷۴» وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ

و به جای خداوند (یگانه) خدایانی را (به پرستش) گرفتند، به این امید که یاری شوند.

آیه «۷۵»

«۷۵» لَا يَسْتَطِيعُونَ نصرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ

(در حالی که آن) خدایان، توان یاری آنان را ندارند ولی این بت پرستان برای آن بت‌ها لشگری آماده‌اند.

آیه «۷۶»

«۷۶» فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

پس سخنان مشرکان تو را محزون نکند، ما آن چه را پنهان می‌دارند و آن چه را آشکار می‌کنند می‌دانیم.

پیام‌ها:

- ۱- شرك و بت پرستی کفران نعمت است. «أفلا يشكرون واتخذوا من دون الله آلهة»
- ۲- بت پرستی، بر اساس خیال‌ها و موهومات است. «واتخذوا من دون الله آلهة لعلهم ينصرون»
- ۳- یکی از ریشه‌های پرستش، احساس مددخواهی و پناه‌جویی است. «لعلهم ينصرون»
- ۴- در گفتگو با منحرفین، سرچشمه‌ی عقاید آنان را نشانه بگیرید. «لا يستطیعون نصرهم»
- ۵- کیفر کسی که به جای مطالعه در نعمت‌ها و شکر الهی به سراغ بت‌ها برود، احضار برای ورود به دوزخ است. «محضرون»
- ۶- قیامت نمایشگاه رسوایی انسان‌های کافر و بت‌پرست است. «و هم لهم جند محضرون»
- ۷- انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دل‌داری می‌دهد. «فلا يحزنك»
- ۸- معمولاً هر کس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می‌گیرد. «فلا يحزنك قولهم»
- ۹- سینه فراخ و دل آرام، نیازمند مدد الهی است. مبلغ با تسکین‌های خداوند روحیه می‌گیرد. «فلا يحزنك قولهم انا نعلم...»
- ۱۰- توجه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید برای منحرف است. «نعلم ما يسرون و ما يعلنون»
- ۱۱- دشمنان در پنهان و آشکار توطئه‌ها می‌کنند. «يسرون، يعلنون»

آیه «۷۷»

«۷۷» أَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه‌ای (بی مقدار) آفریدیم؟ پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

آیه «۷۸»

«۷۸» وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟

آیه «۷۹»

«۷۹» قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

(به او) بگو: همان کسی که بار اول آنها را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفرینشی آگاه است.

آیه «۸۰»

«۸۰» الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ

(اوست) آن که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید پس هرگاه بخواهید از آن آتش می‌افروزید. نکته‌ها:

یکی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده‌ای را در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خورد کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد. (تفسیر نورالثقلین).

مقصود از درخت در این آیه، دو نوع چوب آتش زنه به نام مَرخ و عَفار است که عرب‌ها با زدن یکی به دیگری جرقه تولید می‌کردند، درست مانند کبریت‌های امروزی. (تفسیر راهنما).

تهیه آتش از درخت سبز، مثالی است که عوام می‌فهمند و دانشمندان نیز به خاطر ذخیره شدن انرژی در درخت، راه علمی آن را به دست می‌آورند. «من الشجر الاخضر ناراً» «خصیم مبین» هم نشانه قدرت خداوند است که از نطفه‌ای پست و کوچک انسانی با اراده و با شعور و قدرتمند آفریده و هم نشانه فراموشکاری و غرور انسان است که به صاحب نعمت خود پشت کرده و با قدرتی که خداوند در اختیار او قرار داده به مجادله و مخاصمه با او می‌پردازد. خداوند در آیات متعدد قرآن، انسان را در چند امر اساسی موجودی فراموشکار معرفی می‌کند، از جمله:

۱- آفریدگار خود. «نسوا الله» (سوره توبه، آیه ۶۷).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

۲- آفرینش خود. «نسی خلقه» (سوره یس، آیه ۷۸).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

۳- هویت خود. «تنسون انفسکم» (سوره بقره، آیه ۴۴).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

۴- روز حساب. «نسوا يوم الحساب» (سوره ص، آیه ۲۶).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

۵ - پند و موعظه دلسوزان. «نسوا حظاً مما ذكروا به» (سوره مائده، آیه ۱۳).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

پیامها:

۱- اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردنکشی نمی‌کند. «أولمیر الانسان...

خصیم»

۲- توجّه به آفرینش انسان از نطفه، ایمان به معاد را در انسان تقویت می‌کند. «من نطفة»

۳- بدتر از اصل خصومت با حق، آن است که خصومت شدید و آشکارا باشد. «خصیم مبین»

۴- ستیزه‌جویی انسان با خدا، دور از انتظار و شگفت‌آور است. «فاذا هو خصیم» (کلمه «اذا» برای

کار غیر منتظره به کار می‌رود).

۵ - نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگوئی به آن مانعی ندارد. «ضرب لنا مثلاً»

۶- ریشه‌ی پاره‌ای از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجّه نکردن به نمونه‌های مشابه و فراموش

کردن سوابق است. «و نسی خلقه»

۷- منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. «مَن یحیی العظام»

۸ - آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمین با

صراحت حرف خود را می‌زنند. «مَن یحیی العظام»

۹- سؤال مانعی ندارد و آن چه بد است انگیزه‌های لجوجانه و مغرورانه است. «مَن یحیی العظام»

۱۰- ریشه‌ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. «مَن یحیی

العظام»

۱۱- شبهات عقیدتی باید پاسخ داده شود، گرچه القای شبهه از يك نفر باشد. «قال... قل»

۱۲- معاد جسمانی است. «یحیی العظام»

۱۳- زنده شدن مردگان به دو چیز نیاز دارد: قدرت خدا در آفریدن دوباره انسان‌ها و علم او به ذرات

پخش شده در خاک. این آیه به هردو اشاره می‌کند. «أنشأها أول مرة» نشانه‌ی قدرت او و «هو بكلّ

خلق علیم» نشانه‌ی علم اوست.

امکان معاد

در طول تاریخ، هیچ کس دلیل علمی بر نبودن معاد نیاورده است. تنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می‌کنند آن است که مگر می‌شود انسانِ مرده‌ای که ذراتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ آیا این محال نیست؟

پاسخ عقل و قرآن آن است که بدون شك و تردید این کار شدنی است؛ زیرا اولاً دلیلی بر رد آن نیست و ثانیاً در هر شبانه روز نمونه‌هایی از زنده‌شدن مردگان را به چشم خود می‌بینیم. گرچه استدلال‌های ما از قرآن است، ولی قرآن فکر و عقل ما را دعوت به اندیشه می‌کند و می‌گوید: آیا کسی که نمونه‌های کارش را روز و شب و در هر فصل و سال مشاهده می‌کنید، باز جایی برای استبعاد و انکار وعده او وجود دارد؟!

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: خوابیدن و بیدارشدن، بهترین نمونه‌ای است که مردن و زنده شدن را برای ما قابل درک می‌کند. آری! مرگ شبیه يك خواب طولانی و عمیق است. بهار و پائیز درختان، نمونه‌ی دیگری از زنده شدن و مردن گیاهان است، در سوره فاطر می‌خوانیم: خداست که بادها را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد و آن را به مناطق مرده روانه می‌کند و پس از باریدن، آن دیار مرده را زنده می‌کند، سپس می‌فرماید: «كَذَلِكَ نُثَوِّرُ» (سوره فاطر، آیه ۹). یعنی زنده شدن مردگان هم مانند زنده‌شدن درختان و گیاهان است. در جای دیگر می‌فرماید: «وَ أَحْيَيْنَا يَه بِلَدَةٍ مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» (سوره ق، آیه ۱۱). ما به واسطه‌ی باران سرزمین مرده را زنده کردیم، همچنین است خروج شما در قیامت. بنابراین، نمونه‌های زنده شدن در آفرینش و جهان هستی هر روز و شب و هر سال و فصل در برابر چشم ما است و مسأله زنده‌شدن مرده (با آن همه عظمت) را برای ما ساده و ممکن جلوه می‌دهد.

نمونه‌های دیگر برای امکان معاد

قرآن برای اثبات اینکه زنده شدن مردگان کار محالی نیست، نمونه‌های فراوانی را بیان می‌کند، از جمله:

الف: شخصی استخوان پوسیده‌ای را از دیوار کند و با فشار دست آن را پودر کرد (و با يك دنیا غرور و نخوت) به رسول‌خداصلی الله علیه وآله گفت: کیست که دوباره این استخوان پوسیده متلاشی شده را زنده کند؟ خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (سوره یس، آیه ۷۸ - ۷۹).

به او بگو: همان خدایی که مرتبه اول او را آفریده، بعد از متلاشی شدن هم می‌تواند دوباره آن را خلق کند.

اگر سازنده کالایی بگوید که من قطعات محصول خود را از یکدیگر جدا کرده و دوباره به هم متصل می‌کنم، سخن گزافی نگفته، زیرا ساختن از باز کردن و دوباره بستن مهم‌تر است.
ب: حضرت عزیر علیه السلام (بعضی نام آن پیامبر را چیزی دیگری گفته‌اند، ولی معروف همان عزیر است).

در سفری از کنار آبادی خراب شده‌ای عبور می‌کرد، از روی تعجب (نه انکار) پرسید: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟! خداوند همانجا جان او را گرفت و بعد از صد سال زنده کرد و از او پرسید: چقدر در اینجا مانده‌ای؟ آن پیامبر گفت: يك روز یا نصف روز.
خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی، به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی نگاه کن و قدرت خدا را دریاب که چگونه الاغ، مرده، پوسیده و متلاشی شده، ولی غذایی که باید بعد از یکی دو روز فاسد شود، صد سال است که سالم نگاهداری شده است، حالا برای اینکه زنده شدن مردگان را با چشم خود ببینی نگاهی به همین استخوان‌های پوسیده‌ی الاغ کن که در جلو چشم تو آن را از زمین بلند و گوشت، پوست و روح را به او بر می‌گردانیم تا برای آیندگان نشانه و درسی باشد.
آن حضرت زمانی که زنده شدن الاغ و سالم ماندن غذای صد ساله را دید گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری قدرت دارد. (سوره بقره، آیه ۲۵۹).

ج: حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می‌گذشت، لاشه‌ای را دید که گوشه‌ای از آن در دریا و قسمت دیگرش در خشکی قرار داشت و حیوانات دریایی و صحرایی و پرندگان بر سر آن ریخته و هر ذره‌ای از آن را يك نوع حیوانی می‌خورد.
همین که این منظره را دید از خدا پرسید: روز قیامت چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ (در حالی که ذرات این لاشه در دریا و صحرا و فضا پخش شده و هر قسمت بدنش جزو بدن حیوانی گردیده است) خداوند از ابراهیم پرسید: آیا ایمان به معاد و قدرت من نداری؟ گفت: چرا ولی با مشاهده‌ی عینی، آرامش دل پیدا می‌کنم.
آری، استدلال و منطق تنها مغز و فکر را آرام می‌کند، ولی تجربه و مشاهده دل را اطمینان می‌بخشد.

خداوند به ابراهیم فرمود: چهار نوع پرنده را بگیر و پس از ذبح و کشتن، گوشتشان را در هم مخلوط کن و بر بالای چند کوه بگذار و سپس يك يك آن پرندگان را صدا کن و بین چگونه ذرات مخلوط، از هم جدا شده و در کنار هم قرار می‌گیرد و به شکل پرنده‌ی اول ساخته می‌شود.

حضرت ابراهیم علیه السلام خروس، کبوتر، طاووس و کلاغ را گرفت و ذبح نمود و گوشتشان را کوبیده و در هم مخلوط کرد و بر سر ده کوه نهاد، سپس هر يك از آن پرنده‌ها را صدا زد، تمام ذرات گوشت آنها که بر سر هر قله کوهی بود، به هم متصل شد و در برابر چشمان او به صورت همان چهار پرنده کامل در آمدند. (سوره بقره، آیه ۲۶۰).

آری، خداوند برای امثال حضرت ابراهیم که در کلاسهای ابتدایی و متوسطه قبول شده‌اند، مرحله‌ی بالاتری دارد و آنان را به آزمایشگاه‌های مخصوص خود در نظام هستی می‌برد، ولی برای کسانی امثال ما که از پله‌های اول هم بالا نرفته‌ایم، از مقام شهود، حضور، معراج، ملکوت (باطن عالم) و یقین خبری نیست.

بنابراین وسوسه‌ی منکران معاد در دو چیز است:

اول اینکه آیا می‌شود استخوان پوسیده زنده شود؟ «وقالوا ءإذا كنا عظاماً و رُفاناً ءأنا لمبعوثون خَلْقاً جَدیداً» (سوره اسراء، آیه ۴۹). می‌گویند: آیا هنگامی که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده‌ای شدیم، دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!

دوم اینکه بر فرض زنده شدن استخوان‌های پوسیده ممکن باشد، این کار توسط چه کسی انجام خواهد گرفت؟ «فسیقولون من یُعیدنا قل الذی فَطَرَکم اَوَّلَ مَرَّةٍ» (سوره اسراء، آیه ۵۱). می‌پرسند چه کسی دوباره ما را برمی‌گرداند؟ به آنها بگو: همان خدایی که بار اول شما را آفرید.

کسانی که اینقدر بهم پیوستن اجزای متلاشی مردگان و زنده شدن آنها را بعید می‌دانند، چرا در اصل آفرینش شکی ندارند؟ اصل آفرینش که از دوباره آفریدن مشکل‌تر است! اگر يك کارگر ساده خشت‌مال بگوید که من خشت خودم را خرد می‌کنم و دوباره از نو از همان خاك، خشت تازه‌ای می‌سازم، آیا اینقدر تعجب می‌کنند؟! اگر کسی که هواپیما می‌سازد بگوید: من این هواپیما را باز می‌کنم و درهم می‌ریزم و دوباره می‌سازم، آیا باید در سخن او شك کرد؟ هرگز، زیرا بازکردن و بستن به مراتب از ساخت اول آسانتر است و کسی که کار مشکلی انجام داد، کار آسان‌تر را هم می‌تواند انجام دهد. (گرچه نزد خدا و قدرت بی‌نهایت او هیچ چیز مشکل نیست).

به سراغ قرآن می‌رویم که در این زمینه می‌فرماید: او خدایی است که خلق و آفرینش را پدید آورد و سپس آن را باز می‌آورد و باز آوردن حتی در نظر شما آسان‌تر است. «هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (سوره روم، آیه ۲۷).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

باز هم چند مثال ساده دیگر بیاوریم که چگونه از ذرات پخش شده و بی‌جان، موجودات جاندار و بی‌جان ساخته می‌شود:

۱- گاو علف می‌خورد و از ذرات علف شیر بیرون می‌آید.

۲- انسان قطعه نانی میل می‌کند و از درون آن اشك، خون، استخوان، مو، ناخن و گوشت و... ساخته می‌شود.

۳- مَشْك دوعی را مکرر تکان می‌دهید، سپس ذرات پخش شده چربی همه یکجا و بر روی آن جمع می‌شود.

چگونه قبول می‌کنید که دستگاه گوارش گاو بتواند شیر را از علف بیرون کشد و شما بتوانید با حرکتی که به مَشْك می‌دهید ذرات پخش شده‌ی چربی را جمع نمایید، اما همین که می‌شنوید خدا زمین را حرکت می‌دهد؛ «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (سوره زلزال، آیه ۱ - ۲).
و ذرات استخوان‌های پوسیده‌ی ما را از هر جایی که باشد يك جا جمع می‌کند، قبول نمی‌کنید؟
در پایان این بحث، چند آیه‌ی ساده و کوتاه را متذکر می‌شوم، از جمله:
* «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (سوره اعراف، آیه ۲۹).

همان گونه که شما را در آغاز پدیدآورد، زنده می‌کند.

* «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ قَلِيلًا تَذَكَّرُونَ» (سوره واقعه، آیه ۶۲).

ای منکران معاد! شما که به آفرینش نخستین آگاهی دارید، پس چرا پند نمی‌گیرید و باز لجاجت می‌کنید؟

* «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لِقَادِرٌ» (سوره طارق، آیه ۵ - ۸).

باید انسان بنگرد که از چه خلق شده، از آبی جهنده آفریده شده که این آب جهنده از میان کمر و دنده‌ها بیرون می‌آید. آری، خدایی که شما را از چنین آبی آفرید از برگردانیدن انسان و دوباره زنده کردنش تواناست .

* «أَلَيْسَ ذَلِكَ يَقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ» (سوره قیامت، آیه ۴۰).

آیا خدایی که شما را از نطفه آفرید، نمی‌تواند دوباره مردگان را زنده کند؟

* «أَفَعَبِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سوره ق، آیه ۱۵).

مگر ما از خلقت اول وامانده شدیم که (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی با این همه دلائل روشن، باز از خلقت جدید در شك و شبهه افتاده‌اند.

* «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ» (سوره اسراء، آیه ۹۹).

آیا مشاهده نمی‌کنند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، می‌تواند مثل ایشان را نیز بیافریند؟

* «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا» (سوره مریم، آیه ۶۷).

آیا کسی که معاد را باور ندارد به یاد ندارد که ما از اول او را آفریدیم در حالی که هیچ نبود؟

چون بنای این نوشتار بر فشرده‌گویی است، بنابراین از نمونه‌های دیگری که در قرآن آمده و از ماجراهایی نظیر داستان اصحاب کهف که بیدارشدن يك عده جوانمرد خداشناس بعد از ۳۰۹ سال خواب است، صرف نظر می‌کنیم.

آیه «۸۱»

«۸۱» أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ يَقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ
آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، توانا نیست که مثل آنها را بیافریند؟ آری، (می‌تواند) و او آفریدگار بسیار داناست.
نکته‌ها:

انسان مرکب از جسم و روح است؛ جسم انسان با مرگ متلاشی می‌شود و در حال حیات نیز دائماً در حال تغییر است، ولی روح و شخصیت انسان ثابت است.
در قیامت روح انسان همان روح دنیوی است، ولی جسم انسان در قالبی مشابه قالب جسم دنیوی او می‌باشد. «یخلق مثلهم»
پیام‌ها:

- ۱- گاهی باید سؤال را با سؤال و یا با چند جواب، پاسخ داد. «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ... أُولَئِكَ الَّذِينَ...»
- ۲- سؤال راهی است برای بیدار کردن وجدان‌ها. «أَو لَيْسَ الَّذِي...»
- ۳- در گفتگو با منکران، از مسائل کوچک آغاز کنیم تا به مسائل بزرگ برسیم. (ابتدا نطفه، سپس درخت سبز و آنگاه آفرینش آسمان‌ها.) «خلق السموات»
- ۴- چون که صد آمد نود هم پیش ماست. کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید می‌تواند انسان‌ها را هم بیافریند. «خلق السموات... بقادر»
- ۵- کار او خلق کردن است، چه در دنیا و چه در قیامت. «هو الخلاق»
- ۶- دلیل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم اوست. «هو الخلاق العليم»

آیه «۸۲»

«۸۲» إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش» پس بی درنگ موجود می‌شود.

آیه «۸۳»

«۸۳» فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

پس منزّه است کسی که حاکمیت و مالکیت همه چیزی به دست اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

از آن جا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد، هر گونه شبهه‌زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره‌ای خلل در ذهن باقی نماند. خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده‌ای را خورد کرد و به زمین ریخت، چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. «أَنتَما امره اذا...»
تحقق فرمان و اراده‌ی الهی زمان نمی‌خواهد، بلکه مثل يك نگاه است. «وما امرنا الاّ واحدة كلمح بالبصر» (سوره قمر، آیه ۵۰).

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند حتی نیاز به گفتن کلمه «کن» ندارد، زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست، بنابراین مراد از کلمه «کن» همان اراده و حکم اوست. به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام «لا بصوت یقرع و لا بندااء یسمع» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶).

پیام‌ها:

- ۱- برای خداوند، آفرینش همه اشیا یکسان است. «اذا اراد شیئاً»
- ۲- خداوند در آفرینش، نه وسیله می‌خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را برطرف کند. «کن فیکون»
- ۳- میان اراده‌ی خدا و انجام کار هیچ فاصله‌ای نیست. «کن فیکون»
- ۴- چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می‌دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه است. «فسبحان الذی»
- ۵- هم مالکیت هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست. «بیده ملکوت کلّ شیء و الیه ترجعون»
- ۶- مرگ فنا و نیستی نیست، بلکه حرکت و بازگشت به سوی خداست. «الیه ترجعون»
- ۷- خداوند از اینکه موجودی بی‌فایده و بی‌هدف بیافریند منزّه است. «فسبحان الذی... الیه ترجعون»

«و الحمد لله ربّ العالمین»

پی‌نوشت‌ها